

ماجرای من و عربی

زمان ما در کل سال تحصیلی لای کتاب عربی رو باز نمی کردیم و شب امتحان عربی، قواعد رو می خوندیم و لغات رو حفظ می کردیم و می رفتیم به نمره آبرومند می گرفتیم. تازه خوشحال بودیم که به به چه قدر کارمون درسته! ولی واقعیت اینه که هیچ وقت، چیز زیادی از عربی نفهمیدیم. الان همه چیز تغییر کرده، شما اگه نمره خوبی می خواید باید از اول سال خوب عربی یاد بگیرید. دیگه عربی درس شب امتحانی نیست. به قول معلمان عربی کتاب درسی، متن محور شده. یعنی همه چی مهمه اما توی متن؛ قواعد توی متن! لغات توی متن! درک مطلب متن! ترجمه متن! و ...! می دونید یعنی چی؟ یعنی شما با این عربی، ماجراها دارید! ما هم کتاب ماجرای بیست عربی داریم. (خب این به اون در!!) این کتاب چند تا ویژگی مهم داره که مؤلف کاردرست کتاب در مقدمه خودشون توضیح دادن. جا داره که از ایشان بابت کتاب به این خوبی تشکر کنیم. و اما متشکریم از بروچه های پرتلاش خیلی سبز که برای این کتاب خیلی زحمت کشیدن:

- دوستانمان در واحد تولید که بی وقفه برای به ثمر رسیدن کتابها تلاش می کنند.
- در واحد تألیف، خانم الهامی گرامی که با صبر و حوصله کار کتاب رو پیش بردن.

أرجو لكم النّجاح و التّوفيق

کشورهای پیشرفته تا دلتان بخواهد دکتر و مهندس به مملکتشان راه می‌دهند که برایشان کار کنند، اما تا به حال شنیده‌اید که مثلاً یک مدیر زبردست یا اقتصاددان حاذق را از جای دیگری بیاورند داخل کشورشان و از او بخواهند اوضاع را مدیریت کند؟!

این، پیچیدگی علوم انسانی است و البته اهمیتش. حتی مهندس‌ها و دکترهایشان هم که بخواهند مدیر شوند، باید از علوم انسانی سردر بیاورند. مجدداً به علوم انسانی خوش آمدید! کتابمان سه قسمت دارد:

۱ درس‌نامه: ابتدا با بیانی ساده و پر از مثال قواعد هر درس را برایتان توضیح داده‌ایم. هر جا نیاز بوده حالا تو بگو آمده؛ یعنی تمرین‌هایی برای تثبیت آموخته‌ها. لابه‌لای درس‌نامه قواعد از **نکته:** و **ریزه‌کاری‌ها:** هم استفاده کرده‌ایم. تا جایی که به امتحانات تشریحی‌تان کمک کند موضوع را برایتان کالبدشکافی کردیم. در قسمت بعدی، **واژگان** متن درس، تمرین‌ها و احياناً مکالمه‌ها آمده‌اند و مترادف، متضاد و جمع مکرر هم چشم‌انتظار شما هستند. کل کتاب درسی برای شما بررسی شده؛ اعم از **اِخْتِیَرُ نَفْسَکَ** ها و این که ترجمه متن درس به همراه کالبدشکافی و ذکر نکات مهم.

در پایان بخش درس‌نامه، **تمرین‌های کتاب درسی** به همراه پاسخ تشریحی و البته بررسی همه‌جانبه آمده است. **۲ سؤالات امتحانی:** انواع و اقسام سؤالاتی که در امتحان نهایی آمده یا ممکن است بیایند، در این بخش برای شما مهیا شده؛ از «**واژگان**» و «**ترجمه**» گرفته تا «**قواعد**» و «**فهم و درک مطلب**» و ... که هر کدام هم به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده و تیپ‌های مختلف سؤال را در بر می‌گیرند تا شما تا بُن دندان مسلح به مصاف امتحان نهایی بروید. لابه‌لای سؤالات از پرسش‌های امتحانات نهایی سنوات قبل هم استفاده کرده‌ایم. حواستان باشد که کنار برخی سؤال‌ها علامت **🔴** آمده؛ این مدل سؤال‌ها دشوارتر یا مهم‌تر هستند. توصیه می‌کنیم به آن‌ها عنایت بیشتری داشته باشید!

یک بخش دیگر از سؤالات که البته تا انتهای کتاب آمده، پنج نمونه سؤال امتحانی است. دو نمونه سؤال تألیفی ترم اول، دو نمونه سؤال تألیفی ترم دوم و امتحان نهایی خرداد ۱۴۰۴.

۳ پاسخ‌نامه: تا حد ممکن صغیر و کبیر نکات را در این بخش ذکر کرده‌ایم تا خیالتان راحت باشد. پیشنهاد می‌کنیم حتی اگر سؤالی را درست هم حل کردید، حتماً نیم‌نگاهی به پاسخ‌نامه داشته باشید. برای نوشتن این کتاب هیچ ادعایی ندارم؛ هر چه بوده حاصل کار یک تیم بوده که نام مؤلف به نمایندگی از همه آن‌ها روی جلد کتاب آمده. متواضعانه و صمیمانه سپاسگزارم از:

۱- آقای مهدی هاشمی، در وهله اول به عنوان دوست قدیمی و دانا و آگاه و در وهله دوم به عنوان مدیریت تألیف که در طول مسیر خیلی هوایم را داشت و بدون کمک‌هایش نمی‌توانستم به این راحتی و خوبی کار کنم. ممنونم مهدی جان!

۲- خانم نوشین الهامی که با صبر و حوصله فراوان و خوش‌اخلاقی و متانت مثال‌زدنی‌اش، بسیار کمک‌حالم بود. بی‌تردید بدون آرامش و صبرش کتاب را با فراغ بال و ذهنی آماده نمی‌نوشتیم. خیلی متشکر خانم الهامی!

۳- ویراستاران علمی کتاب؛ آقایان و خانم‌ها: حسامی، فیلو و یوسلیانی که در فرایند ویرایش کتاب به بنده لطف داشتند و باعث شدند کتابمان کم‌غلط‌تر شود.

و هر دوست و عزیزی که نامش از قلم افتاد.

از تمام همکاران، معلمان و دانش‌آموزان عزیز تقاضا می‌کنم نظرات ارزشمند خودشان را به دست ما برسانند تا بتوانیم در چاپ‌های آینده، کتاب بهتری را روانه بازار کنیم.

ارادتمند همگی

فهرست

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ

الَصَّدَقُ

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۱۰۲
- واژگان ۱۰۵
۲. ترجمه متن درس ۱۰۷
- حل تمرین کتاب درسی ۱۱۱
- سؤالات امتحانی ۱۱۳

الدَّرْسُ السَّادِسُ: تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۱۲۲
- واژگان ۱۲۷
۲. ترجمه متن درس ۱۲۹
- حل تمرین کتاب درسی ۱۳۲
- سؤالات امتحانی ۱۳۶

الدَّرْسُ السَّابِعُ: مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

لَا تَقْنَطُوا

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۱۴۶
- واژگان ۱۵۱
۲. ترجمه متن درس ۱۵۳
- حل تمرین کتاب درسی ۱۵۶
- سؤالات امتحانی ۱۶۰
- پاسخنامه تشریحی ۱۷۰

امتحانات

- نمونه امتحان نوبت اول (آزمون شماره ۱) ۲۰۶
- نمونه امتحان نوبت اول (آزمون شماره ۲) ۲۰۸
- نمونه امتحان نوبت دوم (آزمون شماره ۳) ۲۱۰
- نمونه امتحان نوبت دوم (آزمون شماره ۴) ۲۱۳
- نمونه امتحان نوبت دوم (آزمون شماره ۵) ۲۱۶
- پاسخنامه امتحانهای نوبت اول و دوم ۲۱۹

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: إِسْمُ التَّفْصِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۸
- واژگان ۱۵
۲. ترجمه متن درس ۱۷
- حل تمرین کتاب درسی ۲۰
- سؤالات امتحانی ۲۴

الدَّرْسُ الثَّانِي: إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ ...

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۳۲
- واژگان ۳۷
۲. ترجمه متن درس ۴۰
- حل تمرین کتاب درسی ۴۲
- سؤالات امتحانی ۴۵

الدَّرْسُ الثَّالِثُ: أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۵۳
- واژگان ۵۸
۲. ترجمه متن درس ۶۰
- حل تمرین کتاب درسی ۶۴
- سؤالات امتحانی ۶۷

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكِرَةُ

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارَسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس ۷۵
- واژگان ۷۹
۲. ترجمه متن درس ۸۱
- حل تمرین کتاب درسی ۸۵
- سؤالات امتحانی ۹۰

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ : اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ (مَوَاعِظُ قِيَمَةٌ)

بخش ۱: آموزش قواعد و مفاهیم درس

وزن اسمها

دوستان ردیفم سلام! ماجرای درس‌های «۱» و «۲» دربارهٔ **وزن اسمها** و **تأثیرشان بر ترجمه** است. راستش اسم‌ها در زبان عربی وزن‌های زیاد و مختلفی می‌گیرند که کاملاً بر مدل ترجمه‌کردنشان مؤثرند. در درس اول با «**اسم تفضیل**» و «**اسم مکان**» آشنا می‌شویم و در درس «۲» به «**اسم فاعل**»، «**اسم مفعول**» و «**اسم مبالغه**» می‌پردازیم.

شناسنامه درس

در این درس می‌خواهیم:

۱ با تعریف، وزن، کاربرد و مدل ترجمهٔ اسم تفضیل و اسم مکان آشنا شویم.

۲ مسائل مربوط به «**خَیْر**، **شَر**» را خوب یاد بگیریم.

۳ با تعریف، وزن، کاربرد و ترجمهٔ اسم مکان آشنا شویم.

اسم تفضیل

به مثال‌های زیر دقت کنید:

الف خِدْمَةُ النَّاسِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ: خدمت‌کردن به مردم از **بهترین** کارها است.

ب مَهْدِي أَصْغَرَ مِنْ إِخْوَانِهِ: مهدی از برادرانش **کوچک‌تر** است.

به کلماتی مانند «**أَفْضَل**، **أَصْغَر**» که بر وزن «**أَفْعَل**» می‌آیند، در زبان عربی **اسم تفضیل** می‌گوییم. اسم تفضیل برای مقایسه به کار می‌رود و معادل «**صفت تفضیلی**» و «**صفت عالی**» در فارسی خودمان است.

چند مثال دیگر با هم ببینیم:

أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

أَفْجَحُ: زشت‌تر، زشت‌ترین

أَحْسَنُ: نیکوتر، نیکوترین

أَسْوَأُ: بدتر، بدترین

ریزه‌کاری‌ها:

۱ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «**فَعْلَى**» می‌آید:

أَكْبَرُ ← مؤنث کُبْرَى

أَصْغَرُ ← مؤنث صُغْرَى

أَحْسَنُ ← مؤنث حُسْنَى

أَفْضَلُ ← مؤنث فُضْلَى

دقت کنید که ترجمه‌شان فرقی با هم ندارد.

۲ از اسم تفضیل مؤنث فقط زمانی استفاده می‌کنیم که بخواهد صفت اسم مؤنث شود؛ حتماً یادتان هست که موصوف و صفت از نظر جنس با هم مطابقت دارند:

الأُخْتُ الْكُبْرَى سَاعَدَتْ أُمَّهَا: خواهر بزرگ‌تر به مادرش کمک کرد.

موصوف صفت

چون «الأُخْتُ» مؤنث است، صفتش (الكُبْرَى) هم به صورت مؤنث آمده.

الْبِنْتُ الصُّغْرَى ذَهَبَتْ عِنْدَ أَبِيهَا: دختر کوچک‌تر نزد پدرش رفت.

موصوف صفت

چون «الْبِنْتُ» مؤنث است، صفتش (الصُّغْرَى) هم به صورت مؤنث آمده.

۳ از نکتهٔ شمارهٔ «۲» نتیجه می‌گیریم که **برای مقایسه تحت هر شرایطی از اسم تفضیل مذکر (یعنی بر وزن «أَفْعَل»)** استفاده می‌کنیم:

هَذَا الْحَجَرُ أَثْقَلُ مِنْ ذَلِكَ: این سنگ از آن یکی سنگین‌تر است.

مقایسه بین دو اسم مذکر «هَذَا، ذَلِكَ» صورت گرفته و برای این کار از اسم تفضیل مذکر استفاده کردیم.

هَذَا الرَّجُلُ أَنْجَحُ مِنْ أَخْتِهِ: این مرد از خواهرش موفق‌تر است.

مقایسه بین اسم مذکر «هَذَا» و اسم مؤنث «أَخْت» صورت گرفته و «أَنْجَحُ» به عنوان اسم تفضیل مذکر، وظیفهٔ مقایسه را بر عهده گرفته!

هَذِهِ الْمَرْأَةُ أَكْبَرُ مِنْ تِلْكَ الْمَرْأَةِ: این زن از آن زن بزرگ‌تر است.

برای مقایسه بین دو اسم مؤنث «هَذِهِ، تِلْكَ»، از اسم تفضیل مذکر استفاده کردیم.

الف) عَيْنُ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ. (در عبارتها اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- هُوَ مِنْ أَغْلَمِ النَّاسِ فِي بِلَادِنَا. (او از **داناترین** مردم در کشورمان است.)

ب) «أَغْلَمُ» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل است.

۲- أَنْتَ أَحْسَنُ مِنْ أَخِيكَ خُلُقًا. (تو از نظر اخلاق از برادرت **نیکوتری**.) یا «اخلاق تو از برادرت **نیکوتر** است.»

ب) «أَحْسَنُ» اسم تفضیل است.

۳- أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ يَغْلِبُ هَوَاهُ. (**شجاع‌ترین** مردم کسی است که بر هوا و هوسش غلبه کند.)

ب) «أَشْجَعُ» اسم تفضیل است.

۴- فَاطِمَةُ الْكُبْرَى تَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ. (فاطمه **بزرگ‌تر** به دانشگاه می‌رود.)

ب) «الْكُبْرَى» بر وزن «فُعْلَى» اسم تفضیل است.

۵- ﴿لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (نام‌های **نیکوتر** از آن خداست.)

ب) «الْحُسْنَى» اسم تفضیل است. دقت کنید که این کلمه صفت «الأسماء» شده. چون «الأسماء» جمع غیرانسان است، صفتش به صورت مفرد مؤنث آمده.

ب) اِنتَخِبِ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ. (جواب مناسب را برای جای خالی انتخاب کن.)

۱- زَيْنَبُ تَدْرُسُ فِي الْإِبْتِدَائِيَّةِ. (الْصَّغْرَى - الْأَصْغَرُ - الصَّغِيرُ)

ب) الصَّغْرَى. چون می‌خواهیم صفت برای اسم مؤنث «زینب» بیاوریم، اسم مؤنث می‌خواهیم «زینب **کوچک‌تر** در [مقطع] ابتدایی درس می‌خواند.»

۲- آسیا مِنْ أَوْرُوبَا. (كَبِيرٌ - كُبْرَى - أَكْبَرُ)

ب) أَكْبَرُ. به «مِنْ: از» آمده در عبارت دقت کنید؛ نشان می‌دهد که مقایسه شکل گرفته. برای مقایسه هم که همیشه از اسم تفضیل مذکر بهره می‌بریم: «آسیا از اروپا **بزرگ‌تر** است.»

۳- هَذَا السَّرْوَالُ مِنْ ذَاكَ. (رَخِيسٌ - رَخِيصَةٌ - أَزْخَصُ)

ب) أَزْخَصُ. باز هم «مِنْ» و باز هم مقایسه: «این شلوار از آن یکی **ارزان‌تر** است.»

۴- مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ. (جَمِيلٌ - أَجْمَلٌ - جَمِيلَةٌ)

ب) أَجْمَلُ. آخ آخ! باز هم «مِنْ» و باز هم مقایسه: «**زیباتر** از خوبی، انجام‌دهنده آن است.» «جَمِيلٌ، جَمِيلَةٌ: زیبا» صفت ساده‌اند و این‌جا به دردمان نمی‌خورند.

۴ جمع اسم تفضیل مذکر بر وزن «أَفْعِلُ» می‌آید:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ: «هرگاه **پست‌ترها** (فرومایگان) به فرمانروایی برسند، **برترها** (شایستگان) هلاک می‌شوند.»

۵ اسم تفضیل را به کمک «تر» و «ترین» ترجمه می‌کنیم؛ این‌گونه که:

الف) اگر اسم تفضیل برای مقایسه بین دو نفر یا دو چیز به کار رفت، در ترجمه‌اش از «تر» کمک می‌گیریم. (یعنی به صورت **صفت تفضیلی فارسی**):

هَذَا الْكَاتِبُ أَشْهَرُ مِنْ ذَلِكَ الْكَاتِبِ: این نویسنده از آن نویسنده **مشهورتر** است.

مقایسه بین دو اسم «هذا، ذاك» صورت گرفته که در ترجمه اسم تفضیل دست به دامن «تر» شدیم!

تذکر: در این حالت غالباً در عبارت حرف «مِنْ» را می‌بینید!

ب) اگر مقایسه بین چند نفر یا چیز باشد، «ترین» به کمکمان می‌آید. (یعنی به صورت **صفت عالی فارسی**):

أَفْتَبِحُ الْأُمُورَ هُوَ الْكَذِبُ: **زشت‌ترین** کارها، دروغ‌گفتن است.

این‌جا همه کارها (چند کار) را با هم مقایسه کرده و در ترجمه اسم تفضیل سر و کله «ترین» پیدا شده.

تذکر: در این حالت اسم تفضیل غالباً مضاف می‌شود.

ج) اسم تفضیل اگر «ال» بگیرد، با «تر» ترجمه می‌شود:

الْأَفْضَلُ لَكَ مُوَاصَلَةٌ دَرَاغَتِكَ: **بهتر** برای تو، ادامه‌دادن تحصیل است.

۶ گاهی اسم تفضیل تغییر قیافه می‌دهد و به شکل‌های «أَفَلٌ» و «أَفْعَى» در عبارتها می‌آید:

مثال:

ظاهر	مثال
أَفَلٌ	أَشَدُّ (سخت‌تر، سخت‌ترین)، أَقَلُّ (کم‌تر، کم‌ترین)، أَهَمُّ (مهم‌تر، مهم‌ترین)
أَفْعَى	أَتْقَى (باتقواتر، باتقواترین)، أَشَقَى (بدبخت‌تر، بدبخت‌ترین)، أَغْلَى (گران‌تر، گران‌ترین)

حالا تو بگو

(الف) عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ ثُمَّ تَرْجِمُهُ. (اسم تفضیل را در عبارتها مشخص کن، سپس آن را ترجمه کن.)

۱- أَهْدَى الْأَصْدِقَاءَ مَنْ يَقُولُ عُيُوبَنَا لَنَا.

پ «أَهْدَى» به شکل «أَفْعَى» آمده و اسم تفضیل است و چون مضاف‌الیه (الأصدقاء) گرفته، به کمک «ترین» ترجمه می‌شود: «هدایت‌گرترین دوستان، کسی است که عیب‌هایمان را به ما می‌گوید.»

۲- جَبَلٌ دَمَوْنِدٌ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دَنَا.

پ «أَعْلَى» اسم تفضیل است و چون مقایسه بین دو اسم صورت گرفته (و «مِنْ» هم داریم)، آن را به شکل صفت تفضیلی فارسی ترجمه می‌کنیم: «کوه دماوند از کوه دنا بلندتر است.»

۳- أَقْلٌ شَيْءٍ أُرِيدُ مِنْكَ هُوَ الصَّدَقِ.

پ «أَقْلٌ» به شکل «أَقَلٌّ» آمده و اسم تفضیل است و چون مضاف شده، به صورت صفت عالی فارسی ترجمه می‌شود: «کم‌ترین چیزی که از تو می‌خواهم، صداقت است.»

۴- أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ.

پ «أَحَبُّ» اسم تفضیل است و چون مضاف‌الیه (الناس) گرفته، به کمک «ترین» ترجمه می‌شود: «دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد خدا، سودمندترین آن‌هاست.» البته که «أَنْفَعُ» هم اسم تفضیل است و مضاف شده و در ترجمه‌اش از «ترین» استفاده کردیم.

(ب) عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ ثُمَّ أَكْتُبُ مَفْرَدَهُ. (اسم تفضیل را مشخص کن، سپس مفردش را بنویس.)
الْأَكْبَرُ يَعْفُو عَنِ الْأَصَاغِرِ.

پ «الْأَكْبَرُ» بزرگ‌تران و «الْأَصَاغِرُ» کوچک‌تران هر دو بر وزن «أَفَاعِلُ»، جمع اسم تفضیل‌اند و مفردشان به ترتیب «الأكبر» و «الأصغر» است.

۷ برخی رنگ‌ها و بیماری‌ها بر وزن «أَفْعَلُ» یا به شکل «أَفْعَى» و «أَقْلٌ» می‌آیند. حواستان باشد که این مدل کلمات را اسم تفضیل حساب نمی‌کنیم؛ چون برای مقایسه به کار نمی‌روند و معنای تفضیلی ندارند:

رنگ	أَصْفَرُ	أَخْضَرُ	أَسْوَدُ	أَبْيَضُ	أَزْرَقُ	أَحْمَرُ
ترجمه	زرد	سبز	سیاه	سفید	آبی	قرمز

عیب‌ها و بیماری‌ها
 — أَعْمَى: نابینا
 — أَصَمٌ: ناشنوا

تذکر: مؤنث این مدل اسم‌ها بر وزن «فَعْلَاءَ» می‌آید:

مذکر	أَعْمَى	أَصْفَرُ	أَسْوَدُ	أَبْيَضُ	أَزْرَقُ	أَحْمَرُ
مؤنث	عُمَيَاءُ	صَفْرَاءُ	سَوْدَاءُ	بَيْضَاءُ	زُرْقَاءُ	حُمْرَاءُ

حالا تو بگو

أَكْتُبُ مُؤَنَّثَ الْكَلِمَاتِ. (مؤنث کلمات را بنویس.)

۱- صَغِيرٌ ۲- أَزْرَقُ ۳- أَصْفَرُ ۴- أَحْسَنُ
 ۵- أَبْكُمْ ۶- نَافِعٌ ۷- أَوْسَطُ ۸- أَفْضَلُ

پ ۱- صَغِيرٌ مؤنث: صَغِيرَةٌ (اسم معمولی است و با گرفتن «ة» مؤنث می‌شود).

۲- أَزْرَقُ مؤنث: زُرْقَاءُ (رنگ بر وزن «أَفْعَلُ» است و مؤنثش بر وزن «فَعْلَاءَ» می‌آید).

۳- أَصْفَرُ مؤنث: صَفْرَاءُ (زرد)

۴- أَحْسَنُ مؤنث: حُسْنَى (نیکوتر، نیکوترین (اسم تفضیل است و مؤنثش بر وزن «فَعْلَى» می‌آید).

۵- أَبْكُمْ مؤنث: بَكْمَاءُ (لال)

۶- نَافِعٌ مؤنث: نَافِعَةٌ (سودمند)

۷- أَوْسَطُ مؤنث: وَشْطَى (میان‌تر، میان‌ترین)

۸- أَفْضَلُ مؤنث: فَضْلَى (برتر، برترین)

۸ «آخَرُ» و مؤنثش «أُخْرَى» (هر دو به معنای «دیگر، دیگری») هم اسم تفضیل محسوب می‌شوند.

به دنبال معنای تفضیلی در آن‌ها نگردید.

جمع	مؤنث	ترجمه	
آخَرُونَ، آخَرِينَ، دیگران	أُخْرَى	دیگر، دیگری	آخَرُ

نکته طلایی: اوه اوه! شکل و شمایل «أَفْعَل» ممکن است در عبارت‌ها:

- ۱ اسم تفضیل باشد: همان چیزی که تا الآن درباره‌اش روضه خواندم: **أَنْكُرُ الْأَصْوَاتِ صَوْتَ الْحَمِيرِ: زشت‌ترین صداها، صدای خران است.**
 - ۲ رنگ و عیب باشد: **الْأَزْرَقُ السَّمَاءُيَ لَوْنٌ أَجَبٌهَا: آبی آسمانی رنگی است که دوستش دارم.**
 - ۳ به همراه «ما» صیغه تعجب باشد: **مَا أَجْمَلَ غَابَاتِ مازندران: جنگل‌های مازندران چه زیباست.**
 - ۴ فعل مفرد مذکر غایب ماضی از باب «إِفعال» باشد: **هُوَ أَنْفَقَ أَمْوَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: او اموالش را در راه خدا انفاق کرد.**
 - ۵ فعل متکلم وحده مضارع از باب «إِفعال» باشد: **إِنِّي أَحْسِنُ إِلَى أَقْرَبَائِي: من به نزدیکانم نیکی می‌کنم.**
 - ۶ فعل امر مفرد مذکر مخاطب از باب «إِفعال» باشد: **أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ: نیکی کن به کسی که به تو بدی کرده است.**
 - ۷ فعل مضارع متکلم وحده ثلاثی مجزء باشد: **إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: قطعاً من می‌دانم آن‌چه را که نمی‌دانید.**
- راه تشخیص این‌ها، توجه به نشانه‌های جمله و ترجمه‌اش است. حواستان باشد که اسم تفضیل برای مقایسه به کار می‌رود.

حالا تو بگو

عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ، إِذَا كَانَ موجوداً. (اسم تفضیل را در عبارت‌ها مشخص کن، اگر وجود دارد).

۱- أَحَبَّ وَالِدِي فِي شِبَاهِ كُرَةِ الْقَدَمِ. (پدرم در جوانی‌اش فوتبال را دوست داشت).

ب «أَحَبَّ» فعل ماضی للغائب از باب «إِفعال» است.

۲- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست).

ب «أَثْقَلُ» اسم تفضیل است.

۳- أَسْعَاؤُ مَتَجَرِّكَ أَزْخَصُ مِنَ الْبَقِيَّةِ. (قیمت‌های مغازه‌ات از بقیه ارزان‌تر است).

ب «أَزْخَصُ» اسم تفضیل است.

۴- أُرْشِدَنِي مُعَلِّمِي إِلَى الطَّرِيقِ الصَّحِيحِ. (معلمم من را به راه درست هدایت کرد).

ب «أُرْشِدَ» فعل ماضی للغائب از باب «إِفعال» است.

۵- مَا أَسْوَأَ الْكِذْبِ. (دروغ گفتن چه زشت است).

ب «مَا أَسْوَأَ» برای تعجب به کار رفته.

۶- أَنَا أَكْرَمُ أَكَابِرِي دَائِماً. (من همیشه بزرگ‌ترانم را گرامی می‌دارم).

ب «أَكَابِرِي» جمع «أَكْبَرُ» و اسم تفضیل و «أَكْرِمُ» فعل مضارع متکلم وحده از باب «إِفعال» است.

۷- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ. (ای شنواترین شنوایان).

ب «أَسْمَعَ» اسم تفضیل است.

۸- أَرْجِعْ إِلَى الْبَيْتِ قَرِيباً. (زود به خانه بازمی‌گردم).

ب «أَرْجِعْ» فعل مضارع متکلم وحده و ثلاثی مجزء است.

۹- يَا رَجُلُ، أَجْلِسْ بِنْتِكَ عِنْدَكَ. (ای مرد، دخترت را نزد خودت بنشان).

ب «أَجْلِسْ» فعل امر للمخاطب از باب «إِفعال» است.

إِخْتَبَرْ نَفْسَكَ! (خود را بیازمایید)

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ ثُمَّ صَخَّ خَطّاً تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ. (احادیث زیر را ترجمه کن، سپس زیر اسم تفضیل خط بکش).

۱- سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ، قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ.

ب «از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: چه کسی دوست‌داشتنی‌ترین مردم نزد خداست؟ فرمود: سودمندترین مردم برای مردم.»

«أَحَبَّ» که به شکل «أَفْعَل» آمده و «أَنْفَع» اسم تفضیل‌اند.

«رَسُولٌ: نایب فاعل»، «اللَّهُ: مضاف‌الیه»، «إِلَى اللَّهِ: جار و مجرور»

۲- أَحْسَنُ زينة الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ.

پ «نیکوترین زینت انسان، آرامش به همراه ایمان است.»

«أَحْسَنُ» اسم تفضیل است.

۴ «أَحْسَنُ: مبتدا»، «زينة: مضاف الیه»، «السَّكِينَةُ: خبر»، «إِيْمَان: مضاف الیه»

۳- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.

پ «برترین کارها، به دست آوردن آرزق و روزی از حلال است.»

«أَفْضَلُ» اسم تفضیل است.

۴ «أَفْضَلُ: مبتدا»، «الأعمال: مضاف الیه»، «الکسب: خبر»، «من الحلال: جار و مجرور»

خَيْرُ وَ شَرُّ: برای «خَيْر» و «شَرُّ» سه حالت می تواند پیش بیاید:

۱ اسم تفضیل باشند: که در این حالت برای مقایسه به کار می روند و معنای «بهتر، بهترین» و «بدتر، بدترین» می دهند.

خَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَقْلِ: به سوی بهترین کار بشتاب.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَضُرُّ الْآخَرِينَ بِلِسَانِهِ: بدترین مردم کسی است که با زبانش به دیگران زیان می رساند.

۲ مصدر باشند: که در این حالت معنای «خوبی» و «بدی» می دهند.

الْخَيْرُ فِي رِضَا اللَّهِ: خوبی در خشنودی خداست.

۳ صفت ساده باشند: که در این حالت معنای «خوب» و «بد» می دهند.

عَمَلُنَا الْخَيْرُ يَرْجِعُ إِلَى أَنْفُسِنَا: کار خوب ما به خودمان بازمی گردد. الْعَمَلُ الشَّرُّ يَسُوقُكَ إِلَى النَّارِ: کار بد، تو را به سوی آتش سوق می دهد.

نکته طلایی: «خَيْر» و «شَرُّ» اگر «ال» داشته باشند («الْخَيْر» و «الشَّرُّ»)، قطعاً اسم تفضیل نیستند.

حالا تو بگو

عَيْنُ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ. (اسم تفضیل را در عبارات مشخص کن.)

۱- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلَةٌ. (بهتر از خوبی، انجام دهنده آن است.)

پ «خَيْر» اسم تفضیل و «الْخَيْر» مصدر است. گفتم که «الخير، الشَّرُّ» نمی توانند اسم تفضیل باشند.

۲- شَرُّ النَّاسِ يَرْجِعُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ. (بدی مردم به خودشان بازمی گردد.)

پ از ترجمه می فهمیم که «شَرُّ» این جا مصدر است.

۳- التَّفَكُّرُ خَيْرٌ مِنَ الْعِبَادَةِ. (اندیشیدن از عبادت بهتر است.)

پ «خَيْر» اسم تفضیل است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ (خود را بهازماید)

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. (عبارات های زیر را ترجمه کن.)

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾

پ «... پروردگارا، ایمان آوردیم، پس ما را بیامرز و ما را ببخشای و تویی بهترین بخشايندگان.»

«خَيْر» این جا اسم تفضیل شده.

۴ «أَنْتَ: مبتدا»، «خَيْر: خبر»، «الراحمين: مضاف الیه»

۲- ﴿لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

پ «شب قدر از هزار شب بهتر است.»

«خَيْر» این جا اسم تفضیل است.

۴ «لَيْلَةُ: مبتدا»، «خَيْر: خبر»

۳- شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

پ «بدترین مردم، مردمان دورو هستند.» «شَرُّ» اسم تفضیل است.

۴ «شَرُّ: مبتدا»، «الناس: مضاف الیه»

۴- خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ.

پ «بهترین دوستان کسی است که عیب هایتان را به شما هدیه بدهد (هدیه داد).»

«خَيْر» اسم تفضیل و «أَهْدَى» فعل ماضی للغائب از باب «إِفعال» است.

۴ «خَيْر: مبتدا»، «إخوان: مضاف الیه»، «مَنْ: مضاف الیه»، «غُيُوب: مفعول

اسم مکان اسمی است که بر مکان وقوع فعل دلالت می‌کند و بر وزن‌های «مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَة» می‌آید:

مَفْعَل ← مَطْبَخ (آشپزخانه)، مَطْعَم (رستوران)
مَفْعَلَة ← مَدْرَسَة (مدرسه)، مَطْبَعَة (چاپخانه)

ریزه‌کاری‌ها:

۱ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» می‌آید:

مَدْرَسَة جمع ← مَدَارِس مَطْبَعَة جمع ← مَطَابِع مَنَزَل جمع ← مَنَازِل مَطْعَم جمع ← مَطَاعِم

۲ گاهی اسم تفضیل تغییر قیافه می‌دهد و به شکل‌های «مَفَال، مَفْعَى، مَفَل» در عبارت‌ها آفتابی می‌شود:
ذَهَبْتُ إِلَى الْمَطَارِ لِاسْتِقْبَالِ صَدِيقِي: برای استقبال از دوستم به فرودگاه رفتم.

«بَنَسَ الْمَاوَى وَ بَنَسَ الْمَصِيرَ»: بد جایگاه و بد سرنوشتی است.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْبُرَ مَقَرَّ الْمَشَاةِ: ما باید از گذرگاه عابر پیاده عبور کنیم.

۳ وزن «مَفْعَلَة» همیشه برای مکان به کار می‌رود، اما وزن‌های «مَفْعِل» و «مَفْعَل» میان زمان و مکان مشترک‌اند؛ راه تشخیص، توجه به معنای عبارت است:
مَبْدَأُ الْعَامِ الشَّمْسِيِّ هُوَ شَهْرُ فَرَوَرْدِین: شروع سال شمسی، ماه فروردین است.

(«مَبْدَأُ» بر وزن «مَفْعَل» این‌جا برای زمان به کار رفته.)

إِسْتَعْلَتْ إِلَى مَغْرِبِ الشَّمْسِ: «تا غروب خورشید کار کردم».

(«مَغْرِبُ» بر وزن «مَفْعِل» این‌جا برای زمان به کار رفته.)

حالا تو بگو

عَيِّنْ اسْمَ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ. (اسم مکان را در عبارت‌ها مشخص کن.)

۱- نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ لِمُشَاهَدَةِ الْمُبَارَاةِ.

ب «المَلْعَبُ: ورزشگاه» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است.

۲- هُنَاكَ مَتَاجِرُ كَثِيرَةٌ فِي طَهْرَانِ.

ب «مَتَاجِرُ» جمع «مَتَجَرٌ: مغازه» اسم مکان است.

۳- مَبْدَأُ حَرَكَتِنَا أَمَامَ بَابِ الْمَدْرَسَةِ.

ب «مَبْدَأُ: مبدأ، محل شروع» و «الْمَدْرَسَةُ: مدرسه» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان است.

۴- الْمَكْتَبَةُ مَمْلُوءَةٌ بِالتَّلَامِيذِ.

ب «الْمَكْتَبَةُ: کتابخانه» اسم مکان است.

۵- مَجَالِسُ الْعُلَمَاءِ نَافِعَةٌ لِلْجَمِيعِ.

ب «مَجَالِسُ» بر وزن «مَفَاعِلُ»، جمع «مَجْلِسُ: مجلس، محل نشستن» اسم مکان است.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خود را بیازماید)

تَرَجِّمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْعِبَارَةَ ثُمَّ عَيِّنْ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ. (دو آیه و عبارت را ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.)

۱- «... وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»

ب «... با ایشان به شیوه‌ای که نیکوتر است بحث کن، همانا پروردگار تو به [حال] کسی که از راهش گمراه شده، داناتر است.»

«أَحْسَنُ» و «أَعْلَمُ» اسم تفضیل‌اند.

«سَبِيلُ: مجرور به حرف جر»

۲- «وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَ أَبْقَى»

ب «آخرت، بهتر و ماندگارتر است.»

«خَيْرٌ» و «أَبْقَى» اسم تفضیل‌اند.

«الْآخِرَةُ: مبتدا»، «خَيْرٌ: خبر»

۳- كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُورَ فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرُ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

ب «کتابخانه جندی شاپور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بوده است.»

«أَكْبَرُ» اسم تفضیل و «مَكْتَبَةُ» اسم مکان است.

نکته طلایی: کلماتی مانند «شارع: خیابان»، «بَيْت: خانه» و ... اسم مکان نیستند؛ چون وزن اسم مکان را ندارند. ضمناً کلمه گول‌زننده «مِنْطَقَة: منطقه»

هم اسم مکان محسوب نمی‌شود، چون وزنش «مَفْعَلَة» است نه «مَفْعَلَة»! معنا و وزن باید هر دو باشند تا بتوانیم کلمه‌ای را اسم مکان حساب کنیم.

اسم تفضیل

صفت معمولی (ساده)

اسم تفضیل

صَغِير: کوچک	أَصْغَر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین
كَبِير: بزرگ	أَكْبَر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
حَسَن: نیکو	أَحْسَن: نیکوتر، نیکوترین
عَابِد: عبادت‌کننده	أَعْبَد: عبادت‌کننده‌تر، عبادت‌کننده‌ترین
عَالِي: بلند، والا	أَعْلَى: بلندتر، بلندترین
غَالِي: گران	أَغْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
رَخِيس: ارزان	أَرْحَص: ارزان‌تر، ارزان‌ترین
نَافِع: سودمند	أَنْفَع: سودمندتر، سودمندترین
مَحْبُوب: دوست‌داشتنی	أَحَب: دوست‌داشتنی‌تر، دوست‌داشتنی‌ترین
مُهْمَم: مهم	أَهَم: مهم‌تر، مهم‌ترین
قَلِيل: کم	أَقَل: کم‌تر، کم‌ترین
كَثِير: زیاد	أَكْثَر: بیشتر، بیشترین
عَلِيم: دانا	أَعْلَم: داناتر، داناترین
فَاضِل: فاضل، خوب	أَفْضَل: بهتر، بهترین
حَیْر: خوب	حَیْر: بهتر، بهترین
شَرّ: بد	شَرّ: بدتر، بدترین
جَمِيل: زیبا	أَجْمَل: زیباتر، زیباترین
قَبِيح: زشت	أَقْبَح: زشت‌تر، زشت‌ترین
سَرِيع: سریع	أَسْرَع: سریع‌تر، سریع‌ترین
ثَقِيل: سنگین	أَثْقَل: سنگین‌تر، سنگین‌ترین
سُوء: بد	أَسْوأ: بدتر، بدترین
مَشْهُور: مشهور	أَشْهَر: مشهورتر، مشهورترین
رَذَل: پست	أَرْذَل: پست‌تر، پست‌ترین

اسم مکان

مَلْعَب: (ورزشگاه) ریشه ← لَعَب: بازی	مَدْرَسَة: (مدرسه) ریشه ← دَرَسَة: تحصیل
مَطْعَم: (رستوران) ریشه ← طَعَام: غذا	مَتَجَر: (مغازه) ریشه ← تِجَارَة: دادوستد
مَطْبَخ: (آشپزخانه) ریشه ← طَبَخ: پختن	مَوْقِف: (ایستگاه) ریشه ← وَقُوف: (ایستادن)
مَصْنَع: (کارخانه) ریشه ← صُنِع: ساختن	مَطَار: (فرودگاه) ریشه ← طَيَّران: پرواز کردن
مَعْمَل: (کارگاه) ریشه ← عَمَل: کار کردن	مَسْجِد: (مسجد) ریشه ← سَجَد: سجده کردن
مَنْزِل: (خانه) ریشه ← نَزَلَ: ماندن	مَجْلِس: (محل نشستن، مجلس) ریشه ← جَلَس: نشستن
مَطْبَع: (چاپخانه) ریشه ← طَبَعَ: چاپ کردن	مَمَر: (گذرگاه، راهرو) ریشه ← مَرُور: گذر کردن
مَكْتَبَة: (کتابخانه) ریشه ← كِتَابَة: نوشتن	مَقَر: (محل فرار) ریشه ← فَرَار: فرار کردن

فعل

عَاصِرٌ: معاصر بود (عَاصِرٌ، يُعَاصِرُ)	إِسْتَهْرَ: مشهور شد (إِسْتَهَرَ، يَسْتَهِرُ)
عَرِفَ بِـ: معروف بود به (عَرَفَ، يَعْرِفُ)	أَغْضَضُ مِنْ صَوْتِكَ: صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يَغْضُ)
قِيلَ إِنَّ: گفته شد که (قَالَ، يَقُولُ)	إِقْصِدْ: میانه‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)
كَانَ: بود (كَانَ، يَكُونُ)	أَقِمْ: بر پای دار (أَقَامَ، يَقِيمُ) «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار»
لَا تُصَعِّرْ حَدَّكَ: با تکبر رویت را برنگردان (صَعَّرَ، يُصَعِّرُ)	إِنَّهٗ: بازدار (نَهَى، يَنْهَى)
لَا تَمْشِ: راه نرو (مَشَى، يَمْشِي)	أَوْصَى: سفارش کرد (أَوْصَى، يُوصِي)
لَا تُشْرِكْ: شرک نورز (أَشْرَكَ، يُشْرِكُ)	أَوْمَرُ: دستور بده «و + أَوْمَرُ: وَ أَمَرَ»
لَا تَتَكَبَّرْ: تکبر نورزیم (تَكَبَّرَ، يَتَكَبَّرُ)	آتَيْنَا: دادیم، عطا کردیم (آتَى، يُؤْتِي)
مَنْ: نعمت داد، منت نهاد، ارزانی داشت (مَنَّ، يَمْنُ)	تَشِيرُ: اشاره می‌کند (أَشَارَ، يُشِيرُ)
وَهَبَ: بخشید (وَهَبَ، يَهَبُ)	تَعَدَّ: به شمار می‌آید (عَدَّ، يَعُدُّ)
يَعْطُ: موعظه می‌کند (وَعَّظَ، يَعْظُ)	ذَكَرَ: ذکر شد، یاد شد (ذَكَرَ، يَذْكُرُ)

اسم

حَدٌّ: گونه	إِحْدَى: یکی از
راعي، راعٍ: چوپان	إِذَا: زمانی که
شَبَعَ: [حالت] سیری	إِذَا: هرگاه، اگر، وقتی که
فَخُورٌ: فخر فروش	الْإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ: خودپسندی، خودشیفتگی
قِيَمٌ: ارزشمند	أَزَقَّ: بالاتر، بالاترین
كَمَا: همان‌طور که، همان‌گونه که	أَعْظَمَ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
لَ: بی‌گمان (حرف تأکید)	أَنْكَرَ: زشت‌تر، زشت‌ترین
مُخْتَالٌ: خودپسند	إِيَّاهُ: به او، او را
مَرَحاً: شادمانه و با ناز و خودپسندی	بُنَيَّ: پسرکم
مَشْيٍ، مِشْيَةٍ: راه رفتن	تَبَخَّرَ: فخر فروشی
مُنْكَرٌ: کار زشت	تَجَنَّبَ: دوری کردن
	خَمِيرٌ: خرما

کلمات تمرین‌ها و خود را بیازمایید و مکالمه

فعل

أَسْخَطَ: خشمگین کرد (أَسْخَطَ، يُسْخِطُ)	أَذْفَعَ: پرداخت [می]کنم (دَفَعَ، يَذْفَعُ)
أَهْدَى: هدیه کرد (أَهْدَى، يُهْدِي)	أَرَادَ: خواست، اراده کرد (أَرَادَ، يُرِيدُ، إِرَادَةً)
جَادِلٌ: بحث کن (جَادَلَ، يُجَادِلُ)	أَعْطَى: بده (أَعْطَى، يُعْطِي)
حَيٍّ: بشتاب	أَقَامَ: بر پا کرد (أَقَامَ، يَقِيمُ، إِقَامَةً)
حَسَّنَتْ: نیکو گردانیدی (حَسَّنَ، يُحَسِّنُ)	أَنْزَلَ: نازل کرد (أَنْزَلَ، يُنْزِلُ)
دَغٌ: رها کن (وَدَعَ، يَدَعُ)	أَرْضَى: خشنود کرد (أَرْضَى، يُرْضِي)

۱ و ۲- در متن درس به کار نرفته‌اند، اما کتاب درسی در قسمت واژه‌نامه آورده!

۴- در قسمت اسم، گاهی حرف‌ها هم گنجانده شده‌اند!

۵- در متن کتاب نیامده، اما در قسمت واژگان هست.

سَاء: بد شد	كَانَتْ: بود (كانَ، يَكُونُ)
سَبَّ: دشنام داد	كَلَّفَ: تکلیف داد (كَلَّفَ، يُكَلِّفُ)
صَلَّ: گمراه شد (صَلَّ، يَضِلُّ)	مَيَّزَ: جدا کن (مَيَّزَ، يُمَيِّزُ)
عَذَّبَ: عذاب داد (عَذَّبَ، يُعَذِّبُ)	مَهَّلًا: آرام باش
عُوقِبَ: کیفر داده شد (عاقَبَ، يُعاقِبُ)	يَلِي: می آید

اسم

إِنْكَسَار: شکسته شدن	عِبَاءَة: چادر
تَبَادُل: عوض کردن	فَرَائِض: واجبات دینی
تَخْفِيف: تخفیف	قَمِيص: پیراهن
تَغْلَب: روباه	مَتَجَر: مغازه
رُبَّ: چه بسا	مِيزَان: ترازو
رَجُل: مرد، انسان	مُمرَّضة: پرستار
بِغَر: قیمت	مِهَان: خوار
سَكِينَة: آرامش	مِهْنَة: شغل، حرفه
بِسن: دندان	مَوْقِف: ایستگاه
شائِم: دشنام دهنده	نوعِيَّة: کیفیت، جنس
صَمْت: سکوت	

مترادف

تَعَدُّ = تُعْتَبَرُ (به شمار می آید)	نَصَحَ = وَعَظَ (پند داد)
سُكُوت = صَمْت (سکوت)	أَفْضَل = خَيْر (بهتر، بهترین)
وَهَبَ = أَعْطَى (عطا کرد، بخشید)	سَبَّی = شَرَّ (بد)
مَنْ = أَنْعَمَ (نعمت داد)	دَع = أَتْرَكَ (رها کن)
مُخْتَال = مُعْجَب بِنَفْسِهِ (خودپسند)	سَبَّ = شَتَمَ (دشنام داد)
أَنْكَر = أَقْبَحَ (زشت تر، زشت ترین)	حِلْم = صَبْر (بردباری)
مُخْتَال = فَخُور (فخر فروش، خودپسند)	سَكِينَة = هُدُوء (آرامش)
مُخْتَال = مُتَكَبِّر (خودپسند)	حَيَّ = أَسْرَغَ (بشتاب)
رَجُل = مَرء (انسان)	

متضاد

خَيْر (خوبی، خوب، بهتر، بهترین) ≠ شَرَّ (بدی، بد، بدتر، بدترین)	أَمَانَة (امانت) ≠ خِيَانَة (خیانت)
حَسَنَة (نیکو) ≠ سَيِّئَة (بد)	صَلَّ (گمراه شد) ≠ إِهْتَدَى (هدایت شد)
تَبَخُّثَر (فخر فروشی) ≠ تَوَاضَع (فروتنی)	آخِرَة (آخرت) ≠ دُنْيَا (دنیا)
أَرَاذِل (فرومایگان) ≠ أَفْاضِل (شایستگان)	أَرْحَص (ارزان تر، ارزان ترین) ≠ أَعْلَى (گران تر، گران ترین)
شَبَّع: سیری ≠ جوع: گرسنگی	رَخِيصَة (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)
مُخْتَال (خودپسند) ≠ مُتَوَاضِع (فروتن)	عَدُوَّ (دشمن) ≠ صَدِيق (دوست)
فَخُور (خودشیفته) ≠ مُتَوَاضِع (فروتن)	سَاء (بد شد) ≠ حَسَنَ (نیکو شد)
أَنْكَر (زشت تر، زشت ترین) ≠ أَجْمَل (زیباتر، زیباترین)	عِدَاوَة (دشمنی) ≠ صَدَاقَة (دوستی)
رَفَعَ (بالا برد) ≠ أَنْزَلَ (پایین آورد)	عَاقِل (خردمند) ≠ جَاهِل (نادان)
أَكْبَر (بزرگ تر، بزرگ ترین) ≠ أَصْغَر (کوچک تر، کوچک ترین)	ذَهَبَ (رفت) ≠ جَاءَ (آمد)
أَفْضَل (بهتر، بهترین) ≠ شَرَّ (بدتر، بدترین)	

اعمال ← مفرد (عمل، کار)	مدارس ← مفرد (مدرسه)	عباد ← مفرد (بنده)
اراذل ← مفرد (فرومایه، پست تر)	مطاعم ← مفرد (رستوران)	قرائض ← مفرد (واجب دینی)
افاضل ← مفرد (شایسته، برتر)	ملاعب ← مفرد (ورزشگاه)	مواقف ← مفرد (ایستگاه)
مواظ ← مفرد (موعظه، پند، اندرز)	منازل ← مفرد (خانه)	تعالب ← مفرد (روباه)
اصوات ← مفرد (صوت (صدا))	أسعار ← مفرد (قیمت)	ذئاب ← مفرد (گرگ)
قصص ← مفرد (قصه: داستان)	فساتین ← مفرد (پیراهن زنانه)	حمیر ← مفرد (خمر)
حکم ← مفرد (حکمه: حکمت)	سراويل ← مفرد (شلوار)	مصانع ← مفرد (کارخانه)
وصایا ← مفرد (وصیة: وصیت، سفارش)	متاجر ← مفرد (مغازه)	جبال ← مفرد (کوه)

بخش ۲: ترجمه متن درس

مواعظ قیمه (پندهایی ارزشمند)

خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فاعِلُهُ:

بهتر از خوبی، انجام دهنده آن است.

لقمان: مبتدا، حکیم: صفت

لُقْمَانُ الْحَكِيمُ	كَانَ	رَجُلًا	حَكِيمًا:
لقمان حکیم	بود	مردی	خردمند

لقمان حکیم مردی خردمند بود.

ذُكِرَ: ماضی مجهول، فِي الْقُرْآنِ: جار و مجرور

ذُكِرَ	فِي	الْقُرْآنِ:
یاد شد	در	قرآن

[که] در قرآن [از او] یاد شده است.

نکته: قد + ماضی: ماضی نقلی، نبی: مفعول، الله: مضاف الیه

وَ	قَدْ عَاصَرَ	نَبِيٍّ	اللّٰهُ	داوود:
و	معاصر بوده است	پیامبر	خدا	داود

و معاصر پیامبر خدا داود بوده است.

عُرِفَ: ماضی مجهول، بِالْحَكِيمِ: جار و مجرور

وَ	عُرِفَ	بِالْحَكِيمِ:
و	شناخته شد	به خردمند

و به خردمند شناخته می شده است.

وصایا: مبتدا، لقمان: مضاف الیه، القصص: مضاف الیه، القرآنیة: صفت، تَشِيرُ: فعل مضارع از باب افعال، إلی الحکمة: جار و مجرور، ها: مفعول، الله: فاعل
نکته: «إياه» از ترکیب «إيا + ه» (در حالت کلی: إيا + ضمیر متصل) تشکیل شده که در عبارتها نقش مفعول را دارد.

وصایا	لُقْمَانُ	هِيَ	إِخْدَى	الْقِصَصُ	الْقُرْآنِيَّةُ	الَّتِي
وصیتها	لقمان	است	یکی از	قصه های	قرآنی	که
تَشِيرُ	إِلَى	الْحِكْمَةِ	الَّتِي	وَهَبَهَا	اللّٰهُ	إِيَّاهُ:
اشاره می کند	به	حکمت	که	بخشیده است آن را	خداوند	به او

وصیت های (سفارش های) لقمان یکی از قصه های قرآنی است که اشاره می کند به حکمتی که خداوند به او بخشیده بوده است.

«لَقَدْ» در همراهی با فعل ماضی معنای تأکیدی می دهد، نا: فاعل، لقمان: مفعول

وَ	لَقَدْ آتَيْنَا	لُقْمَانَ	الْحِكْمَةَ:
و	بی شک عطا کردیم	لقمان	حکمت

بی شک به لقمان، حکمت عطا کردیم (دادیم).

تَعَدُّ: مضارع مجهول (ثلاثی مجزء)، مِنْ أَكْثَرِ: جار و مجرور، الحکم: مضاف الیه

وَ	تَعَدُّ	حِكْمَهُ	مِنْ	أَكْثَرِ	الْحِكْمِ	و	المواعظ:
و	به شمار می آیند	حکمت هایش	از	بزرگ ترین	حکمت ها	و	پندها

و حکمت های او از بزرگ ترین حکمت ها و پندها به شمار می آیند.

و	حَسَبَ	كُتِبَ	التَّفْسِيرِ	أَنَّ	لُقْمَان	كَانَ	عَبْدًا	حَبَشِيًّا
و	براساس	کتاب‌های	تفسیر	که	لقمان	بود	بنده‌ای	حبشی

و براساس کتاب‌های تفسیر این که لقمان بنده‌ای حبشی بوده است.

و	قِيلَ	أَنَّهُ	كَانَ	رَاعِيًّا
و	گفته شد	که او	بود	چوپان

و گفته شده است که او چوپان بوده است.

و لَكِنَّ	اللَّهِ	تَعَالَى	مَنْ	عَلَيْهِ	بِالْحِكْمَةِ
ولی	خداوند	بلندمرتبه	مَنْت نهاد	بر او	با حکمت

ولی خداوند بلندمرتبه با حکمت [دادن به او] بر او مانت نهاد.

إِسْتَهَرَ	لُقْمَانُ	بِوَصَايَاهُ	الَّتِي	أَوْصَاهَا	لِإِبْنِهِ
شهرت یافت	لقمان	با وصیت‌هایش	که	سفارش کرد آن‌ها را	برای پسرش

لقمان با وصیت‌هایش که آن‌ها را به پسرش سفارش کرد، شهرت یافت.

أَهَمُّ	هَذِهِ	الْوَصَايَا	قَوْلُهُ	لِإِبْنِهِ
مهم‌ترین	این	سفارش‌ها	گفته‌اش	برای پسرش

مهم‌ترین این سفارش‌ها گفته‌اش به پسرش است.

و	إِذْ	قَالَ	لُقْمَانُ	لِإِبْنِهِ	و	هُوَ	يَعِظُهُ
و	زمانی که	گفت	لقمان	به پسرش	و	او	او را پند می‌داد
يَا	بَنِيَّ	لَا تُشْرِكْ	بِاللَّهِ	إِنَّ	الشَّرْكََ	لَظُلْمٌ	عَظِيمٌ
ای	پسرکم	شرک نورز	به خدا	زیرا	شرک	قطعاً ظلمی	بزرگ

و زمانی که لقمان به پسرش گفت در حالی که به او پند می‌داد: ای پسرکم، به خداوند شرک نورز، زیرا شرک، قطعاً ظلمی بزرگ است.

ثُمَّ	قَالَ	لَهُ:
سپس	گفت	به او

سپس به او گفت:

يَا بَنِيَّ	أَقِم	الصَّلَاةَ
ای پسرکم	بر پا دار	نماز

ای پسرکم، نماز را بر پا دار.

و	مِنْ	وَصَايَاهُ	الْقِيَمَةِ	أَيْضاً	قَوْلُهُ	لِوَلَدِهِ:
و	از	سفارش‌های او	ارزشمند	هم‌چنین	گفته‌اش	به فرزندش

و هم‌چنین از جمله سفارش‌های ارزشمندش به فرزندش، [این] گفته‌اش است.

و	لَا تُعْزَرْ	حَدَّكَ	لِلنَّاسِ
و	بر نگردان با تکبر	رویت	برای مردم

با تکبر رویت را از مردم برنگردان.

و	مَعْنَاهُ	أَنَّ	لَا تَتَكَبَّرَ	عَلَى	النَّاسِ:
و	معنایش	که	تکبر نورزیم	بر	مردم

و معنایش این است که نسبت به مردم تکبر نورزیم.

كُتِبَ: مضاف‌الیه و مجرور، التَّفْسِيرِ: مضاف‌الیه، حَبَشِيًّا: صفت

قِيلَ: ماضی مجهول (قَالَ، يَقُولُ)

مَنْ: م ن ن (ماضی، ثلاثی مجزء)، عَلَيْهِ: جار و مجرور، بِالْحِكْمَةِ: جار و مجرور

لُقْمَانُ: فاعل و مرفوع، بِوَصَايَاهُ: جار و مجرور، هَا: مفعول، إِنَّ: مجرور به حرف جرّ، أَوْصَى: ماضی (باب إفعال)

أَهَمُّ: مبتدا، هَذِهِ: مضاف‌الیه، لِإِبْنِهِ: جار و مجرور

لُقْمَانُ: فاعل، هُوَ: مبتدا، يَعِظُ: خبر، بِاللَّهِ: جار و مجرور، عَظِيمٌ: صفت
نکته: «لَ» این‌جا برای تأکید به کار رفته است.

أَقِم: فعل امر از باب إفعال، الصَّلَاةَ: مفعول

مِنْ وَصَايَاهُ: جار و مجرور، الْقِيَمَةِ: صفت، لِوَلَدِهِ: جار و مجرور

حَدَّكَ: مفعول، لَ: مضاف‌الیه، لِلنَّاسِ: جار و مجرور

لَا تَتَكَبَّرَ: مضارع منفی، النَّاسِ: مجرور به حرف جرّ

مین وصایا: جار و مجرور، ه: مضاف‌الیه

لا تَمْشِ: فعل نهی (ثلاثی مجزء)، فی الأرض: جار و مجرور، لا یُحِبُّ: مضارع منفی (از باب إفعال)، کُلُّ: مفعول، مُخْتَالٌ: مضاف‌الیه

ه: مضاف‌الیه، التَّبَخُّثُ: مجرور به حرف جرّ، فی المِشْیَةِ: جار و مجرور

لَهُ: جار و مجرور

أَغْضَضُ: فعل امر، مین صَوْتُ: جار و مجرور

لا تَرْفَعُ: فعل نهی، صَوْتُ: مفعول و منصوب

مین أَرْفَعُ: جار و مجرور، الأصوات: مضاف‌الیه، الحمیر: مضاف‌الیه

وَلَدٌ: مفعول، یَتَّقَوْنَ: جار و مجرور، الله: مضاف‌الیه

عَلَى شَبَعٍ: جار و مجرور

هَذَا: مبتدا، مِمَّا: جار و مجرور (مِنْ + ما)، الله: فاعل و مرفوع، عَنْ لُقْمَانَ: جار و مجرور، الْقُرْآنُ: مجرور به حرف جرّ، الْحِکْمُ: مجرور به حرف جرّ، النّافِعَةُ: صفت

وَ	مِنْ	وَصَايَا	كَذَلِكَ:
و	از	سفارش‌هایش	هم‌چنین

هم‌چنین از سفارش‌هایش است.

وَ	لا تَمْشِ	فِي	الْأَرْضِ	مَرَحاً	إِنَّ
و	راه نرو	در	زمین	شادمانه و با ناز و خودپسندی	قطعاً
الله	لا یُحِبُّ	کُلُّ	مُخْتَالٍ	فَخَوِرْ:	
خدا	دوست ندارد	هر	خودپسند	فخر فروش	

و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو، زیرا (قطعاً) خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

يَنْهَاهُ	عَنْ	التَّبَخُّثِ	فِي	المِشْيَةِ:
بازمی‌دارد او را	از	فخرفروشی	در	راه رفتن

او را از فخرفروشی در راه رفتن بازمی‌دارد.

ثُمَّ	قَالَ	لَهُ:
سپس	گفت	به او

سپس به او گفت:

وَ	اغْضَضُ	مِنْ	صَوْتِكَ:
و	بکاه	از	صدایت

و از صدایت بکاه.

يَغْنِي	إِذَا	تَكَلَّمْتَ	لا تَرْفَعُ	صَوْتِكَ:
یعنی	وقتی	حرف زدی	بالا نبر	صدایت

یعنی این‌که وقتی حرف می‌زنی، صدایت را بالا نبر.

فَإِنَّ	مِنْ	أَرْفَعُ	الأصواتِ	وَ	أَنْكِرُهَا	لَصَوْتُ	الْحَمِيرِ:
زیرا	از	بلندترین	صداها	و	زشت‌ترینشان	بی‌گمان صدا	خران

زیرا از بلندترین و زشت‌ترین صداها، بی‌گمان صدای خران است.

كَمَا	أَوْصَى	وَلَدَهُ	يَتَّقَوْنَ	الله	سُبْحَانَهُ	وَ	تَعَالَى:
همان‌طور که	سفارش کرد	فرزندش	به تقوا	خدا	منزه	و	بلندمرتبه

همان‌طور که فرزندش را به تقوای خداوند منزه و بلندمرتبه سفارش کرد.

وَ تَجَنَّبُ	الْكِبْذِ	وَ الْأَكْلِ	عَلَى	شَبَعٍ:
و دوری از	دروغ	و خوردن	در	سیری

و [او را سفارش کرده است] به دوری از دروغ و خوردن در حالت سیری.

فَهَذَا	مِمَّا	ذَكَرَهُ	الله	عَنْ	لُقْمَانَ
پس این	از چیزی	آن را ذکر کرد	خداوند	درباره	لقمان
فِي	الْقُرْآنِ	مِنْ	الْحِكْمِ	وَ الْوَصَايَا	النافِعَةِ:
در	قرآن	از	حکمت‌ها	و سفارش‌های	سودمند

پس این [ها]، [برخی] از چیزهایی است که خداوند در قرآن از حکمت‌ها و سفارش‌های (پندهای) سودمند درباره لقمان ذکر کرده است.

عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.)

- ۱- مَعْنَى «وَلَا تَضَعُ خَذْلَكَ لِلنَّاسِ» أَنْ تَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ. («معنای با تکبر رویت را از مردم برگردان» این است که نسبت به مردم تکبر ورزیم.) ❌
- ۲- يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ. (نباید صداهايمان را بالای صدای کسی که با او حرف می‌زنیم، ببریم.) ✅
- ۳- عَلَيْنَا أَنْ نَحَافِظَ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا. (باید نماز را در وقتش به جا بیاوریم.) ✅
- ۴- قَدَّمَ لِقْمَانُ الْحَكِيمَ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ. (لقمان حکیم پندهایی ارزشمند را به پسرش تقدیم کرده است.) ✅
- ۵- الإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ. (خودپسندی، کاری مورد پذیرش است.) ❌

؟ تمرین کتاب درسی

سؤال‌های کتاب درسی و کالبدشکافی آن‌ها	پاسخ و ترجمه
التَّحْرِيضُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟	تمرین اول: کدام کلمه از کلمات واژه‌نامه درس، مناسب توضیحات زیر است؟
۱- الْإِنْسَانُ الَّذِي يَفْتَحِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا. ❖ يَفْتَحِرُ: فعل مضارع از باب افتعال، بِنَفْسٍ: جار و مجرور	انسانی که بسیار به خودش افتخار می‌کند: خودپسند ❖ الْفَخْرُ، الْمُخْتَالُ.
۲- حَيَّوَانٌ يُسْتَخْدَمُ لِلْحَمْلِ وَالرُّكُوبِ. ❖ يُسْتَخْدَمُ: خبر، مجهول، لِلْحَمْلِ: جار و مجرور	حیوانی که برای باربری و سواری استفاده می‌شود: خَر ❖ الْجِمَارُ
۳- قِيلَ أَنَّهُ كَانَتْ مِهْنَةُ لِقْمَانَ.	گفته شده که شغل لقمان بوده: چوپان ❖ الزَّاعِي
۴- الْعَمَلُ السَّيِّئُ وَالْقَبِيحُ	کار بد و زشت: کار زشت ❖ الْمُنْكَرُ
۵- غَضُو فِي الْوَجْهِ. ❖ فِي الْوَجْهِ: جار و مجرور	عضوی در صورت: گونه ❖ الْحَدَّ
التَّحْرِيضُ الثَّانِي: عَيْنُ نَوْعِ الْأَفْعَالِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ وَمَيَّزُ تَرْجُمَتِهَا (نوع: الماضِي، المضارع، الأمر).	تمرین دوم: نوع فعل‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده مشخص کن و ترجمه آن‌ها را جدا کن.
أَرَادَ قَنْبَرٌ أَنْ يَسْبَ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ. فَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: مَهْلًا يَا قَنْبَرُ، دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِ الرَّحْمَنَ وَتُسَخِّطَ الشَّيْطَانَ وَتُعَاقِبَ عَدُوَّكَ: مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَئَهُ بِمِثْلِ الْجَلَمِ. وَ لَا عَوْقِبَ الْأَحْمَقِ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ. وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ. رَبُّ سَكُوتٍ أَبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ. (من الأمثال العربية)	۱- قَنْبَرٌ خَوَاسْتُ كَه دَشْنَام دَهْدُ بَه كَسِي كَه بَه اَو دَشْنَام دَادَه بُوْد. أَرَادَ: مَاضِي اللَّغَائِبِ اَز بَاب «إِفْعَال» ❖ خَوَاسْتُ يَسَبُّ: مُضَارِعُ لِلغَائِبِ وَ ثَلَاثِي مُجَرَّد ❖ دَشْنَام دَهْدُ ❖ نَكْتَه: ۱ فعل مضارع بعد از «أَنْ» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. ۲ کان + ماضی: ماضی بعید ❖ کان سَبَّ: دَشْنَام دَادَه بُوْد ۳- پَس اِمَام عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ بَه اَو فَرَمُوْد. قَالَ: مَاضِي لِلغَائِبِ وَ ثَلَاثِي مُجَرَّد ❖ گُفْتُ، فَرَمُوْد مَهْلًا يَا قَنْبَرُ: اِي قَنْبَر اَرَام باش. ۴- دَشْنَام دَهْنَدَهات را خوار رها کن تا خداوند بخشاينده را خشنود سازي. دَغْ: فَعْل اَمْر لِلْمَخَاطَبِ، ثَلَاثِي مُجَرَّد ❖ رها کن. ❖ نَكْتَه: ۱ تَرْضِي ❖ فَعْل مُضَارِعُ لِلْمَخَاطَبِ اَز بَاب «إِفْعَال» «أَرْضَى، يُرْضِي» ۵- شَيْطَانُ رَا خَشْمَغِيْن كُنِي وَ دَشْمَنْتُ رَا كَيْفَر بَدَهِي. ۶- مَوْمِنُ پَرُوْرْد گارش را با [چيزي] مانند بردباري خشنود نكرد. مَا أَرْضَى: فَعْل مَاضِي مَنْفِي لِلغَائِبِ اَز بَاب «إِفْعَال» ❖ خَشْنُوْد نكرد أَسْخَطَ: فَعْل مَاضِي لِلغَائِبِ اَز بَاب «إِفْعَال» ❖ خَشْمَغِيْن كُرد (لا أَسْخَطَ: خَشْمَغِيْن نكرد) ۷- و اهریمن را با [چيزي] همانند خاموشي خشمگين نكرد. وَ نَادَانُ بَا [چيزي] هَمَانْد دَم فَرُوْبَسْتَن دَر بَرابَرش كَيْفَر نَشْد. ❖ نَكْتَه: ۱ عَوْقِبَ: فَعْل مَاضِي مُجْهُول اَز بَاب «مِفَاعَلَة» است. (عَاقَبَ، يُعَاقِبُ، مُعَاقَبَة)

التمرين الثالث: ترجم هذه الأحاديث النبوية ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.	تمرين سوم: این احادیث نبوی را ترجمه کن، سپس خواسته شده از تو را مشخص کن.
۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (المبتدأ والخبر) الدين: مضاف اليه	پ خوش اخلاقی نیمی از دین است. حُسن ← مبتدا، نِصف ← خبر
۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. (الفاعِل والمفعول) ه: مضاف اليه، ي: مضاف اليه	پ هر کس اخلاقش بد شود، خودش را عذاب می دهد. «ساء» فعل لازم است؛ خُلُق ← فاعل، «عَذَّبَ» متعدی است؛ نَفْس ← مفعول نکته: «ساء» و «عَذَّبَ» ماضی اند، اما به خاطر «مَنْ» هر کس می توانیم آن ها را مضارع ترجمه کنیم.
۳- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي (فِعْلُ الْأَمْرِ وَفِعْلُ الْمَاضِي) خُلُق: مفعول، خُلِق: مفعول، ي: مضاف اليه	پ بار الها، همان طور که آفرینشم را نیکو گردانیدی، اخلاقم را نیز نیکو گردان. «حَسَنْتَ» نیکو گردانیدی ← ماضی، «حَسِّنْ» نیکو گردان ← امر (هر دو از باب تفعیل)
۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسم التفضيل والجَزَّ والمَجْرُور)	پ در ترازوی اعمال، چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست. «أثْقَلَ» سنگین تر ← اسم تفضیل، «في الميزان، مِنَ الْخُلُقِ» جار و مجرور
التمرين الرابع: ترجم ما يلي ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ المكان و اسمَ التفضيل.	تمرین چهارم: آنچه را که می آید ترجمه کن، سپس اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن.
۱- رُبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ المشرق: مضاف اليه	پ «پروردگار مشرق و مغرب» «المشرق، المغرب» هر دو اسم مکان اند. (بر وزن مفعِل)
۲- مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ المسجد: مجرور به حرف جر	پ «از مسجد الحرام» «المسجد» اسم مکان است.
۳- يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ. السَّامِعِينَ: مضاف اليه	پ «ای شنواترین شنوایان» «أسمع» بر وزن «أفعل» اسم تفضیل است.
۴- يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. الخالقين: مضاف اليه	پ «ای نیکوترین آفرینندگان» «أحسن» اسم تفضیل است.
۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. الراحمين: مضاف اليه	پ «ای بخشنده ترین بخشاينندگان» «أرحم» اسم تفضیل است.
التمرين الخامس: ترجم الأفعال و المصادِر التالية.	تمرین پنجم: فعل ها و مصدرهای زیر را ترجمه کن.

الماضي	المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المصدر
قد أَحْسَنَ: نیکی کرده است	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنْ: نیکی کن	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می شوند	لا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
إِنْكَسَرَ: شکسته شد	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	لا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	إِنْكَسَار: شکسته شدن
إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	إِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن
ما سافرتُ: سفر نکردم	لا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	لا تُسَافِرْ: سفر نکن	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ: یاد گرفت	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می کنید	لا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	عَلِّمْ: آموزش بده	تَعْلِيم: آموزش دادن

تمرین ششم: نقش کلمات رنگی را مشخص کن.	الْتَمَرِیْنُ السَّادِس: عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.
«خداوند آرامشش را بر پیامبرش و بر مؤمنان فروفرستاد.» پ «سَكِينَةً: مفعول» و «رَسُول: مجرور به حرف جرّ»	۱- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الله: فاعل، عَلَى المؤمنین: جار و مجرور
«خداوند به هیچ کس تکلیف نمی‌دهد، مگر به اندازه توانش.» پ «الله: فاعل» و «نَفْساً: مفعول»	۲- ﴿لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ها: مضاف الیه
عبادت‌کننده‌ترین مردم کسی است که واجبات دینی را برپا می‌کند. / برپا کرده است. پ «أَعْبَدَ: مبتدا» و «الناس: مضاف الیه»	۳- أَعْبَدَ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ. مَنْ: خبر، الْفَرَائِضَ: مفعول
دوست‌داشتنی‌ترین بندگان نزد خدا، سودمندترینشان برای بندگان است. پ «أَحَبَّ: مبتدا»، «عباد: مضاف الیه»، «الله: مجرور به حرف جرّ»، «أَنْفَع: خبر»	۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. الله: مضاف الیه، لِعِبَادِهِ: جار و مجرور
دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است. پ «عَدَاوَةٌ: مبتدا»، «خَيْرٌ: خبر»، «صَدَاقَةٌ: مجرور به حرف جرّ»	۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْعَاقِلِ: مضاف الیه، الْجَاهِلِ: مضاف الیه
تمرین هفتم: کلمه ناآشنا را در هر گروه مشخص کن.	الْتَمَرِیْنُ السَّابِع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.
پ الف قیمت‌ها ☒ / ب خزان / ج روباه‌ها / د گرگ‌ها	۱- الف ☐ أَسْعَار ☐ ب حَمِير ☐ ج تَعَالِب ☐ د ذُنَاب
پ الف شلوار / ب سکوت ☒ / ج پیراهن زنانه / د پیراهن	۲- الف ☐ سِرْوَال ☐ ب صَمْت ☐ ج فُسْتَان ☐ د قَمِيص
پ الف پرستار / ب فروشنده / ج کشاورز / د ارزشمند ☒	۳- الف ☐ مُمَرِّضَةٌ ☐ ب بَائِعَةٌ ☐ ج فَلَاخَةٌ ☐ د قَيْمَةٌ
پ الف قرمز ☒ / ب نیکوتر، نیکوترین / ج زیباتر، زیباترین / د درستکارتر، درستکارترین	۴- الف ☐ أَحْمَر ☐ ب أَحْسَن ☐ ج أَجْمَل ☐ د أَصْلَح
پ الف زرد / ب آبی / ج سفید / د بیشتر، بیشترین ☒	۵- الف ☐ أَصْفَر ☐ ب أَزْرَق ☐ ج أَبْيَض ☐ د أَكْثَر
پ الف گونه / ب دندان / ج زبان / د شادمانه و با ناز و خودپسندی ☒	۶- الف ☐ خَدَّ ☐ ب سِنَّ ☐ ج لِسَان ☐ د مَرَح
تمرین هشتم: در جای خالی، کلمه‌ای مناسب قرار بده.	الْتَمَرِیْنُ الثَّامِن: صَّغْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.
..... و پیراهن‌های زنانه‌ای را با قیمت‌های ارزان در مغازه خریدیم. پ الف شلوارها ☒ / ب ماه‌ها / ج ایستگاه‌ها	۱- اِشْتَرَيْنَا وَ قَسَاتَيْنِ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. الف ☐ سِرَاوِيل ☐ ب أَشْهُرًا ☐ ج مَوَاقِف ☐ بِأَسْعَارٍ: جار و مجرور، رَخِيصَةٍ: صفت، الْمَتَجَرِّ: مجرور به حرف جرّ
کارگر به خانه رفت پس از این‌که وظایفش را به دقت پ الف گمراه شد / ب بد شد / ج تمام کرد ☒	۲- ذَهَبَ الْعَامِلُ إِلَى بَيْتِهِ بَعْدَمَا وَاجَابَتِهِ بِدَقَّةٍ. الف ☐ ضَلَّ ☐ ب سَاءَ ☐ ج تَمَّمَ ☐ الْعَامِلُ: فاعل، بَيْتِ: مجرور به حرف جرّ، وَاجِبَاتِ: مفعول
ما به هم‌کلاسی برنده‌مان در مسابقه، هدیه‌ای پ الف ماندگار شدیم / ب هدیه دادیم ☒ / ج چیره شدیم	۳- إِنَّا هَدِيَّةً لِمِيزَانِ الْفَائِزِ فِي الْمُسَابَقَةِ. الف ☐ عَمَرْنَا ☐ ب أَهْدَيْنَا ☐ ج غَلَبْنَا ☐ هَدِيَّةً: مفعول، لِمِيزَانِ: جار و مجرور، الْفَائِزِ: صفت

۴- یا زَمِیلِی دَعُ کَ حَقِیراً لِرِضا اللّٰهِ. (الف) شایم ☐ (ج) اُسعار ☐ شایم: دشنام‌دهنده، لِرِضا: جار و مجرور، اللّٰه: مضاف‌الیه	ای هم‌کلاسی‌ام، برای خشنودی خدا، ات را خوار رها کن. (الف) دشنام‌دهنده ☒ / (ب) جنس / (ج) قیمت‌ها
۵- اِنَّ الـ آلَةً لِّمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْیَاءِ. (الف) مِفْتَاح ☐ (ج) مِیزان ☐ لِمَعْرِفَةِ: جار و مجرور، وزن: مضاف‌الیه، الْأَشْیَاء: مضاف‌الیه	 ابزاری برای شناخت وزن چیزهاست. (الف) کلید ☒ / (ب) چراغ / (ج) ترازو

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ. (پنج اسم تفضیل از دعای افتتاح استخراج کن (بنویس)).
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَبُكَ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ، وَأَيَقُنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَزْهَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ السَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ، وَأَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعُظَمَةِ.
 خدایا، من با سپاس‌گزاری از تو ستایشت را آغاز می‌کنم و تو با مهرورزی‌ات رهنمون به راه درست هستی. باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی و در جایگاه کفر و انتقام، سخت‌ترین کفردهندگان و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندانی.
 اللَّهُمَّ أَذْنُتَ لِي فِي دُعَائِكَ وَمَسْأَلَتِكَ، فَاسْمَعْ يَا سَمِيعُ مَذْحَنِي، وَأَجِبْ يَا رَحِيمُ دَعْوَتِي، وَأَقِلْ يَا غَفُورُ عَثْرَتِي، فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا، وَهُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا، وَعَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَفْتَهَا، وَرَحْمَةٍ قَدْ نَشَرْتَهَا، وَخَلْقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتَهَا!

خدایا، در فراخواندن و درخواست از خودت به من اجازه دادی، پس ای شنوا، ستایشم را بشنو و ای مهربان، دایم را برآورده کن و ای آمرزنده، از لغزشم درگذر. ای خدای من، چه بسیار اندوه‌هایی که از آن‌ها گره گشوده‌ای و غم‌هایی که برطرف کرده‌ای و لغزشی که از آن درگذشته‌ای و چه بسیار مهربانی‌ای که آن را گسترده‌ای و زنجیر بلایی که آن را گشوده‌ای.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَحَافِظِ سِرِّكَ، وَمُبَلِّغِ رِسَالَتِكَ أَفْضَلَ وَأَحْسَنَ وَأَجْمَلَ وَأَكْمَلَ وَأَزْكَى وَأَنْمَى وَأَطْيَبَ وَأَطْهَرَ وَأَسْنَى وَأَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ وَتَحَنَّنْتَ وَسَلَّمْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَصَفْوَتِكَ وَأَهْلِ الْكِرَامَةِ عَلَيْكَ مِنْ خَلْقِكَ.

خدایا، درود بفرست بر محمد، بنده‌ات، فرستاده‌ات، امانتدار، برگزیده‌ات، یار، بهترین آفریده‌ات، نگاهدار رازت، رساننده پیام‌هایت. [درودی که]
 برترین، بهترین، زیباترین، کامل‌ترین، پاک‌ترین، بالنده‌ترین، خوب‌ترین، پاکیزه‌ترین، بلندترین و بیشترین درودی باشد که فرستاده‌ای و برکت داده‌ای و مهربانی کرده‌ای و مهر ورزیده‌ای و سلام داده‌ای بر یکی از بندگان و پیامبران و فرستادگان و برگزیدگان و اهل بخشش از آفریدگانت.

پاسخ پیشنهادی: اَرْحَمَ: مهربان‌ترین، اَشَدَّ: سخت‌ترین، اَعْظَمَ: بزرگ‌ترین، اَفْضَلَ: بهترین، اَجْمَلَ: زیباترین

؟ لِلتَّمَرِينِ فِي الْمَنْزِلِ: اُكْتُبْ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ. (تمرین در خانه: اسم هر تصویر را بنویس.)

			
الثَّغْلَبُ (روباه)	الذِّئْبُ (گرگ)	الْجَمَارُ (خر)	الْفَرَسُ (اسب)
			
الْمَلَابِيسُ (لباس‌ها)	المِفْتَاحُ (کلید)	المِضْبَاحُ (چراغ)	المِيزَانُ (ترازو)

العَبَاءَة (چادر)	القُسْتَان (پیراهن زنانه)	السَّرَوَال (شلوار)	القَمِيص (پیراهن)
المَطْبَعَة (چاپخانه)	المَوْقِف (ایستگاه)	المَطْعَم (رستوران)	المَطْبَخ (آشپزخانه)
المَتْجَر (مغازه)	المَلْعَب (ورزشگاه)	المَصْنَع (کارخانه)	المَكْتَبَة (کتابخانه)

سوالات امتحانی (پاسخ در صفحه ۱۷۱)

واژگان

ترجمه واژگان

■ **ترجم کلمات التي تحتها خطاً.**

- ۱- أَنهَآكَ عَنِ التَّبَخُّرِ فِي الْمِشْيَةِ. (فرداد ۱۴۰۳)
- ۲- هُوَ رَجُلٌ مُخْتَالٌ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۳- لَا تَأْكُلْ عَلَى شَبَعٍ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۴- حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْأُمُورِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۵- السَّكِينَةُ الْإِلَهِيَّةُ تَنْزُلُ عَلَى قَلْبِ الْمُؤْمِنِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۶- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ (فرداد ۱۴۰۳)
- ۷- هُنَاكَ مَطْبَعَةٌ قَرِيبَةٌ مِنْ بَيْتِنَا. (تهران ۱۴۰۲)
- ۸- ضَلَّ الْفَاسِقُ عَنِ الْحَقِّ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۹- كَمْ سِعَرُ هَذَا الْقُسْتَانِ الْأَصْفَرِّ؟ (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۰- رَجَاءٌ أَعْطَيْنِي التَّخْفِيفَ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۱- مَهْلًا يَا صَدِيقِي. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۲- صَوْرَةُ الْمِيزَانِ تُسْتَعْدَمُ فِي الْمَحَاكِمِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۳- أَقَامَ النَّاسُ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ جَمِيعًا. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۴- هَذِهِ مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ لَكُمْ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۵- شَاهَدْنَا جِمَارًا فِي الْقَرْيَةِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۶- نَوَعِيَةُ الْقَمِيصِ عَالٍ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۷- ﴿وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ...﴾ (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۸- كُنْ مِنَ النَّهْآةِ عَنِ الْمُنْكَرِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۱۹- تُعَدُّ وَصَايَاهُ قِيَمَةً. (تهران ۱۴۰۲)
- ۲۰- فِي مَتْجَرِ زَمِيلِي سَرَاوِيلٌ رَخِيصَةٌ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۲۱- ﴿لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ (تهران ۱۴۰۲)
- ۲۲- كَمْ أَدْفَعُ لِهَذَا؟ (تهران ۱۴۰۲)
- ۲۳- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۲۴- إِنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيْنَا بِالْأَنْعَمِ. (تهران ۱۴۰۲)
- ۲۵- ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ (تهران ۱۴۰۲)

■ **إِنْخَبِ الصَّحِيحَ.**

۲۶- إِذْفَعِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ أَلْفًا. (الف) پرداخت کن - تخفیف

(ب) پول بده - خرید کردن

٢٧- قِيلَ أَنَّهُ كَانَ رَاعِيًا.

الف) گفته می شود - دعوت کننده

٢٨- شَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَهُ بِصَوْتِ الْجِمَارِ.

الف) زشت

٢٩- ... وَهَبَهَا اللَّهُ إِيَّاهُ.

الف) بخشید - به او

متضاد

عَيْنِ الْمْتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «مَطْرُودٍ» فِي الْعِبَارَةِ.

٣٠- الإِعْجَابُ بِالنَّفْسِ عَمَلٌ مَقْبُولٌ.

عَيْنِ الْمْتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «إِهْتَدَى» فِي الْآيَةِ.

٣١- ﴿... ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾

عَيْنِ الْمْتَضَادِّ فِي الْعِبَارَةِ.

٣٢- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

عَيْنِ الْمْتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «أَقْلٌ» فِي الْعِبَارَةِ.

٣٣- أُرِيدُ أَنْ أَتَقَدَّمَ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ.

عَيْنِ الْمْتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «الْأَفْضَلُ» فِي الْعِبَارَةِ.

٣٤- مَلِكٌ الْأَرَاذِلُ عَلَيْهِمْ.

عَيْنِ الْمْتَضَادِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

٣٥- ﴿إِنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾

٣٦- ﴿إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتُ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾

٣٩- هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ.

٤١- ﴿الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

مترادف

عَيْنِ الْمْتَرَادِفِ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

٤٢- الْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكُمْ وَهُوَ أَبْقَى.

٤٤- شَتَمَ رَجُلٌ النَّاسَ فِي الشَّارِعِ.

٤٦- لَا تُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.

عَيْنِ الْمْتَرَادِفِ لِفِعْلِ «تُرِكَ» فِي الْعِبَارَةِ.

٤٧- دَغَّ شَاتِمَكَ مُهَانًا.

عَيْنِ الْمْتَرَادِفِ لِكَلِمَةِ «الضَّمْتُ» فِي الْعِبَارَةِ.

٤٨- السُّكُوتُ أَخُو الرِّضَا.

عَيْنِ الْمْتَرَادِفِ وَ الْمْتَضَادِّ.

٤٩- الْخَقِيرُ - الْمُهَانُ - الْمُخْتَالُ - الْمَتَوَاضِعُ

٥٠- الْعَاقِلُ - وَعَظٌ - الْجَاهِلُ - نَصَحَ

٥١- الْأَمَانَةُ - الْبَيْتُ - الْمَنْزِلُ - الْخِيَانَةُ

٥٢- الرُّخِيصَةُ - الْغَالِيَةُ - أَنْكَرَ - أَفْبَحَ

٥٣- سَاءَ - رَفَعَ - حَسَنَ - أَنْزَلَ

مفرد و جمع كلمات

أَكْتَسَبَ الْجَمْعُ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

٥٤- هَذِهِ مَكْتَبَةٌ قَدِيمَةٌ.

٥٦- السَّرَوَالُ الرَّجَالِي بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ.

٥٨- هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ.

ب) گفته شد - چوپان

ب) خر

ب) عطا کرد - از او

٣٦- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾

٣٨- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾

٤٠- هَذَا الْفُسْتَانُ أَغْلَى مِنْ غَيْرِهِ.

٤٣- عَلَيْهِمْ بِالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ.

٤٥- مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجُلْمِ.

..... ، =

..... ، =

..... ، =

..... ، =

..... ، =

■ أكتب المفرد لما تحته خطاً.

- ٦٠- إِنِّهَا مِنْ أَكْظَمِ الْحِكَمِ.
٦٢- هَلَكَ الْأَفْضَلُ مِنْ بَيْنِهِمْ.
٦٤- أَهْدِ إِلَيَّ عُيُوبِي.
٦٦- إِنَّهُ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.
■ كَمِّلِ الْجَدُولَ.

جمع	مفرد	ترجمه
٦٧- 	مَطْعَمٌ	٦٨-
أصوات	٦٩-	صدا
٧٠-	موعظة	پند
٧١-	مَدْرَسَة	٧٢-
٧٣-	أب	پدر
أراذل	٧٤- 	فرومایه، پست تر
وصايا	٧٥-	سفارش، وصیت
مواقف	٧٦-	٧٧-
مكاتب	مَكْتَبَة	٧٨-
٧٩-	أَفْضَل	برتر، شایسته
٨٠-	عَيْب	عیب
٨١-	نَوْعِيَة	جنس، کیفیت
مطاعم	٨٢-	٨٣-
٨٤-	مَلْعَب	٨٥-

كلمة ناهما هنگ

■ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى.

- ٨٦- الف) المختال ☐ ب) المتواضع ☐ ج) المتكبر ☐ د) المُعْجَب بنفسه ☐
٨٧- الف) الخَدَّ ☐ ب) العَيْن ☐ ج) الشَّلَال ☐ د) اللِّسَان ☐
٨٨- الف) مَضَع ☐ ب) مَطْبَعَة ☐ ج) مُعَلِّمَة ☐ د) مَكْتَبَة (گیلان ۱۳۰۱)
٨٩- الف) أَحَبَّ ☐ ب) أُنِيبُ ☐ ج) أَقَلَّ ☐ د) أَعْلَى (پهوار مهال و پفتیاری ۱۳۰۲)
٩٠- الف) الثَّغْلَب ☐ ب) أَلْکَلْب ☐ ج) المَرَح ☐ د) الجِمَار (تهران ۱۳۰۲)
٩١- الف) أَكْبَر ☐ ب) أَضْفَر ☐ ج) أُنِيبُ ☐ د) أَخْضَر (فرداد ۱۳۰۳)
٩٢- الف) الْوَجْه ☐ ب) الجِمَار ☐ ج) الْحَمَامَة ☐ د) الْغَزَال ☐
٩٣- الف) أَشْوَد ☐ ب) أَسْمَع ☐ ج) أَرْزَق ☐ د) أَخْضَر ☐
٩٤- الف) الْفَرِيَة ☐ ب) الْمُحَافَظَة ☐ ج) الْمَدِينَة ☐ د) الْقِيَمَة ☐

ترجمه

ترجمة عبارتها

■ تَرَجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

- ٩٥- خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ.
٩٧- ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ﴾
٩٩- هَذِهِ مَوَاعِظٌ قِيَمَةٌ.
١٠١- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ.
٩٦- كَمْ نَذْفَعُ بَعْدَ التَّخْفِيفِ؟
٩٨- ﴿لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾
١٠٠- ﴿وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ...﴾
١٠٢- كَمَا أَوْصَى وَلَدَهُ بِتَجَنُّبِ عَلَى شَيْءٍ.

(مشهور، فرداد ۱۳۰۲)

۱۰۳- ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾ (فرداد ۱۴۰۳) ۱۰۴- قِيلَ أَنْ لُقْمَانَ كَانَ رَاعِيًا.

۱۰۵- ﴿لَا تَصْغُرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ (تهران ۱۴۰۲) ۱۰۶- مَوَاعِظُ لُقْمَانَ ذُكِرَتْ فِي الْقُرْآنِ.

۱۰۷- ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (فرداد ۱۴۰۲) ۱۰۸- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.

۱۰۹- الْمُؤْمِنُ يَدْعُ مَنْ شَتَمَهُ مُهَانًا لِرِضَا اللَّهِ. ۱۱۰- إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ فَخُورٍ.

۱۱۱- قَدْ كَانَ عَبْدًا حَبِشِيًّا. ۱۱۲- إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ.

۱۱۳- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. ۱۱۴- إِغْلَمْ أَنْ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

۱۱۵- يَا بُنَيَّ، حَيَّ عَلَى آدَاءِ الصَّلَاةِ. ۱۱۶- أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَاتِلُ الْخَيْرِ.

۱۱۷- سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَحَبِّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ. (فرداد ۱۴۰۳) ۱۱۸- ﴿لَيْلَةُ الْقَدَرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

۱۱۹- إِذَا تَكَلَّمْتَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ. ۱۲۰- ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾

۱۲۱- الَّذِي يُهْدِي إِلَيَّ غُيُوبِي هُوَ أَفْضَلُ أَصْدِقَائِي. ۱۲۲- جَادِلِ الْكُفَّارَ بِالطَّرِيقَةِ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

۱۲۳- ﴿الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ ۱۲۴- أَرِيدُ أَنْ خَصَّ مِنْ هَذَا، هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةً.

۱۲۵- الْمَبْلُغُ بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ دِينَارًا. ۱۲۶- لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى لُقْمَانَ بِالْحِكْمَةِ.

۱۲۷- دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرِضِي الرَّحْمَنَ. ۱۲۸- أَسْخِطِ الشَّيْطَانَ بِالصَّمْتِ.

۱۲۹- مَهْلًا يَا صَدِيقِي، إِصْبِرْ رَجَاءً. ۱۳۰- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ.

۱۳۱- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ ۱۳۲- أَرَادَ قَبْرُ أَنْ يَسِبَ مَنْ كَانَ سَبَّهُ.

انتخاب ترجمه درست

انتخب الترجمة الصحيحة:

۱۳۳- ما أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْجِلْمِ.

الف) مؤمن پروردگارش را با چیزی مانند بردباری خشنود نکرد. ب) مؤمن با چیزی همانند سکوت خدایش را خشنود نمی‌کرد.

۱۳۴- أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ أَزْرَقُ وَ أَصْفَرُ وَ أَحْمَرُ.

الف) چه رنگی موجود است؟ آبی و سبز و قرمز. ب) کدام رنگ را دارید؟ آبی و زرد و قرمز.

۱۳۵- أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيْمَانٍ.

الف) نکوترین زینت انسان، آرامش به همراه ایمان است. ب) زینت نیکوی مرد، صبر همراه ایمان است.

۱۳۶- وَصَايَا لُقْمَانَ تُشِيرُ إِلَى الْحِكْمَةِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ إِيَّاهُ.

الف) وصیت‌های لقمان به حکمتی که خداوند فقط به او بخشیده، اشاره کردند.

ب) سفارش‌های لقمان اشاره می‌کنند به حکمتی که خداوند آن را به او بخشیده بود.

۱۳۷- أَوْضَى وَلَدَهُ بِعَدَمِ التَّبَخُّثِ فِي الْمَشِيَّةِ.

الف) به پسرش سفارش کرد که در راه رفتن سریع نباشد. ب) فرزندش را به فخرفروشی نکردن در راه رفتن سفارش کرد.

(مازندران ۱۴۰۲) ۱۳۸- ﴿جَادِلْهُمْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

الف) با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما. ب) آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله کردند.

(پهناورمهال و بختیاری ۱۴۰۲) ۱۳۹- ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾

الف) و آخرت، خوب و ماندگار است. ب) و آخرت، بهتر و ماندگارتر است.

(فرداد ۱۴۰۳) ۱۴۰- قَدْ حَقَّقَ بَائِعُ الْمَلَابِيسِ لِي مِئَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَلْفَ تُومَانٍ.

الف) فروشنده لباس دویست و نود (۲۹۰) هزار تومان به من تخفیف داد.

ب) لباس فروش دویست و هفتاد (۲۷۰) هزار تومان به من تخفیف داده است.

(تهران ۱۴۰۲) ۱۴۱- كَانَتْ مَكْتَبَةُ جَنْدِي سَابُورَ أَكْبَرِ مَكْتَبَتَيْ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

الف) کتابخانه جندی‌شاپور بزرگ‌ترین کتابخانه در جهان قدیم بود. ب) کتابخانه جندی‌شاپور بزرگ‌تر از کتابخانه‌های جهان است.

۱۴۲- ﴿لَا تَصْغُرْ حَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾

الف) با تکبر از مردم رویت را برنگردان. ب) با مردم تندخو و اخمو نباش.

۱۴۳- لُقْمَانَ كَانَ قَدْ عَاصَرَ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُودَ.

الف) لقمان در زمان پیامبر خدا داود بود. ب) لقمان با پیامبر خدا داود معاصر بوده است.

کَمَلُ الْفَرَائِغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

۱۴۴- ﴿اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾

۱۴۵- ﴿إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصُوتِ الْخَمِيرِ﴾

۱۴۶- تَعَلَّمِ الْفُنُونِ النَّافِعَةَ فِي حَيَاتِكَ:

۱۴۷- جَبَلٌ دَمَاوَنْدِ أَغْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ:

۱۴۸- شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَكْذِبُ عَلَى نَفْسِهِ:

۱۴۹- ﴿إِزْخَفْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاجِمِينَ﴾:

۱۵۰- خَيْرُ إِخْوَانِي أَهْدَى إِلَيَّ غُيُوبِي:

۱۵۱- اللَّهُ أَغْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ الطَّرِيقِ الْحَقَّ:

۱۵۲- ﴿الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾:

۱۵۳- هُوَ كَانَ يَقْدَمُ لِإِثْنِهِ مَوَاعِظَ قَيْمَةً:

۱۵۴- شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ:

۱۵۵- فِي مَشْجَرِ زَمِيلِي فَسَاتِينِ أَرْخَصَ:

۱۵۶- إِذْفَعِي بَعْدَ التَّخْفِيزِ مِثَّتَيْنِ وَ سِتِّينَ أَلْفَ تَوْمانٍ:

۱۵۷- عَاقِبَ عَدُوَّكَ بِالْصَّمْتِ عَنْهُ:

۱۵۸- رُبَّ سَكُوتٍ أْبْلَغَ مِنَ الْكَلَامِ:

۱۵۹- يَجِبُ أَنْ تَدْعَ شَاتِمَكَ مُهَانًا لِيَرْضَى الرَّحْمَنُ:

قواعد

اسم تفضیل

عَيْنِ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي الْعِبَارَاتِ ثُمَّ تَرْجِمُهُ.

۱۶۰- ﴿إِنْ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصُوتِ الْخَمِيرِ﴾

۱۶۲- أَزْفَعَ الْأَصْوَاتِ صَوْتُ الْمَظْلُومِ.

۱۶۴- زَيْنَبُ الصُّغْرَى لَا تَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ.

۱۶۶- هَذَا أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ.

۱۶۸- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

۱۷۰- الْكَهْرَبَاءُ مِنْ أَهَمِّ الْأَخْتِرَاعَاتِ.

إِنْ تَخَبَّ عِبَارَةً فِيهَا اسْمُ التَّفْضِيلِ ثُمَّ صَخَّ خَطَأً تَحْتَهُ.

۱۷۲- (الف) أَمْرٌ بِهَذَا الشَّارِعِ يَوْمِيًّا.

۱۷۳- (الف) فِي الْقَرْيَةِ أَبْقَى خَمْسَةَ أَيَّامٍ.

۱۷۴- (الف) اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا نَعْمَلُ.

۱۷۵- (الف) يَا اللَّهُ أَنْتَ أَسْمَعُ السَّامِعِينَ.

إِنْ تَخَبَّ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاعِ.

۱۷۶- «لَيْسَ شَيْءٌ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ»

(الف) أَثْقَلُ

۱۷۷- «أُرِيدُ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَاظُ غَالِيَةٌ.»

(الف) رَخِصًا

۱۷۸- «قَارَةَ آسِيَا مِنْ إِفْرِيقِيَا.»

(الف) كُبْرَى

۱۷۹- «التَّلْمِيزَةُ نَجَحَتْ فِي الْامْتِحَانِ.»

(الف) الْأَضْعَرُ

صدایت را

زیرا صداها، بی گمان صدای است.

..... سودمند را در زندگی ات

کوه دماوند کوه در ایران است.

..... مردم کسی است که به خودش دروغ می گوید.

ما را ببخشای و تویی بخشایندگان.

..... دوستانم، عیب هایم را به من

خداوند است به کسی که از راه حق

آخرت، بهتر و است.

او به فرزندش پندهای ارزشمندی

..... مردم کسی است که به امانت پایبند نباشد و از خیانت

(تهران فرداد ۹۸)

در همکارم، لباس های زنانه ای هست.

بعد از، به من دوپست و هزار تومان بده.

..... دشمنم را با در برابر او.

..... سکوتی که از سخن گفتن است.

باید دشنام دهنده ات را، تا خداوند ببخشاینده

۱۶۱- هَذَا الْعَمَلُ أَنْفَعُ لَكَ.

۱۶۳- سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ.

۱۶۵- إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ إِجَابَةُ حَسَنَى.

۱۶۷- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ.

۱۶۹- مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ.

۱۷۱- الْإِنْتِظَارُ أَشَدُّ الْأُمُورِ لِي.

(ب) قِرَاءَةُ الْأَشْعَارِ أَلَدُّ الْأُمُورِ لِي.

(ب) الْآخِرَةُ أَبْقَى لَكُمْ.

(ب) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ.

(ب) أَشْخَطُ الْمُؤْمِنِ الشَّيْطَانُ بِالْجِلْمِ.

(ب) ثَقِيلُ

(ب) أَرْخَصُ

(ب) أَكْبَرُ

(ب) الصُّغْرَى

■ أَكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱۸۰- الْأَرَاذِلُ ← مفرد
۱۸۲- الْأَكْبَرُ ← مؤنث
۱۸۴- الْأَفْاضِلُ ← مفرد
۱۸۱- الْأَصْغَرُ ← جمع
۱۸۳- الْأَبْيَضُ ← مؤنث

■ اسم مكان

■ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ ثُمَّ تَرَجِّمَهُ.

- ۱۸۵- رَأَيْتُ صَدِيقِي فِي مَوْقِفِ الْحَافِلَةِ.
۱۸۷- نَذَهَبُ إِلَى مَطَارِ الْإِمَامِ خَمِينِي.
۱۸۹- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾
۱۹۱- مَكْتَبَةُ مَدْرَسَتِنَا كَبِيرَةٌ.
۱۹۳- الْجَنَّةُ مَاوَاكُمُ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكُمْ.
۱۸۶- هَذِهِ الْمَلَاعِبُ مُجَهَّزَةٌ جَدًّا.
۱۸۸- تَنَاوَلُ الْأَدْوِيَّةَ فِي الْمَنْزِلِ.
۱۹۰- لَا يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ.
۱۹۲- اللَّهُمَّ أَنْتَ مُلْجَأُ لِي فِي الْحَيَاةِ.
۱۹۴- الْبُسْتَانُ قَرِيبٌ مِنَ الْمَسْجِدِ.

■ تَرْكِيبِي؛ اسْمُ تَفْضِيلٍ وَ اسْمُ مَكَانٍ

■ عَيِّنِ اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ فِي الْعِبَارَاتِ.

- ۱۹۵- ذَلِكَ مَتَجَرَّ زَمِيلِي، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.
۱۹۷- لَوْنُ بَابِ الْمَضْنَعِ أَسْوَدُ.
۱۹۹- كَانَتْ مَكْتَبَةُ جُنْدِي سَابُورَ فِي خَوْزِسْتَانِ.
۲۰۱- لَا تَعْيِبُوا الْآخَرِينَ.
۲۰۳- هَذِهِ مَطَاعِمُ زَمِيلِي لَهَا غِذَاءٌ أَفْضَلُ.
۲۰۵- أَكْبَرُ السَّيَّارَاتِ فِي الْمَوْقِفِ.
۲۰۷- تَنَاوَلْنَا الْفَطُورَ فِي أَنْطَفِ الْمَطَاعِمِ فِي الْمَدِينَةِ.
۲۰۹- أَنْتَظِرُ إِجَابَةَ أُخْرَى.
۱۹۶- تَعَالَى إِلَى الْمَطْعَمِ أَسْرَعَ.
۱۹۸- أُحِبُّ مِنَ الْأُمُورِ أَوْسَطَهَا.
۲۰۰- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْخَلَالِ.
۲۰۲- إِشْتَرَى وَالِدِي جَوَّالًا مِنَ الْمَتَجَرِّ.
۲۰۴- هُنَاكَ مَنَازِلُ صَغِيرَةٌ فِي ذَاكَ الشَّارِعِ.
۲۰۶- عَمَّالُ الْمَضْنَعِ يَذْهَبُونَ إِلَى الْمَطْبَإِخِ لِأَكْلِ الطَّعَامِ.
۲۰۸- يَجِبُ أَنْ تَكُونَ الْمَكَاتِبُ مَمْلُوءَةً بِالْكَتُبِ فِي الْمَدَارِسِ.
۲۱۰- أَعْلَمُ أَنَّ الْمَطْبَعَةَ مُزْدَحِمَةٌ.
(شهرادر ۱۳۰۳)
(فوزستان ۱۳۰۲)
(شهرادر ۱۳۰۲)

■ نوع فعلها و ترجمه‌شان

■ عَيِّنِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ الْمُعَيَّنَةِ. (الماضي - المضارع - الأمر - النهي)

- ۲۱۱- ﴿جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
۲۱۳- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾
۲۱۵- لَا تُعَذِّبْ نَفْسَكَ يَا أَخِي.
۲۱۷- هُوَ يَعِظُ ابْنَهُ.
۲۱۹- أَغْطِي سِرْوَالًا بِنُوعِيَّةٍ عَالِيَةٍ.
۲۲۱- أُرِيدُ فَسَاتِينَ أَرْحَصَ.
۲۲۳- مَا أَفْتَرْنَا مِنَ الْخُذُودِ.
۲۲۵- يَنْهَاهُ عَنِ التَّبَخُّثِ.
۲۱۲- دَعِ شَاتِمَكَ مُهَانًا يَا صَدِيقِي.
۲۱۴- رَبِّي حَسَنَ خَلْقِي.
۲۱۶- لَا تُسَافِرْ فِي فَصْلِ الشِّتَاءِ.
۲۱۸- لَا أَرْفَعُ صَوْتِي فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ.
۲۲۰- أَرَادَ قَنْبَرُ أَنْ يَسِبَ شَاتِمَهُ.
۲۲۲- سَيَنْكَسِرُ هَذَا الرَّجُلُ.
۲۲۴- لَا تَخْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا.
(شهرادر ۱۳۰۴)

■ أَكْمِلِ الْجَدُولَ.

الماضي	المضارع و المستقبل	الأمر و النهي	المصدر
أَكْرَمَ: گرامی داشت	۲۲۶- أَكْرِمُ:	۲۲۷- أَكْرِمُ:	إِكْرَام: گرامی داشتن
۲۲۸- قَدْ اسْتَغْفَرْتُ:	۲۲۹- سَتَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرُوا: آمرزش بخواهید	اسْتِغْفَار: آمرزش خواستن
۲۳۰- مَا ابْتَعَدْنَا:	سَوْفَ تَبْتَعِدِينَ: دور خواهی شد	۲۳۱- لَا تَبْتَعِدْ:	إِبْتِعَاد: دور شدن
حَسَّنَ: نیکو گردانید	يُحَسِّنُ: نیکو می گرداند	۲۳۲- حَسِّنْ:	۲۳۳- تَحْسِنْ:
تَعَلَّمْتُما: یاد گرفتید	۲۳۴- لَا يَتَعَلَّمُ:	۲۳۵- تَعَلَّمَنْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
نَهَيْتُمْ: نهی کردید	۲۳۶- يَنْهَى:	۲۳۷- إِنَّه:	نَهْي: نهی کردن

■ **إِنتَخِبِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.**

٢٣٨- مِئَةُ نَاقِصٍ سِتِّينَ يُسَاوِي

☐ (الف) أَرْبَعِينَ

٢٣٩- سَبْعَةٌ وَ ثَمَانُونَ زَائِدَ خَمْسَةٍ يُسَاوِي

☐ (الف) تِسْعَةٌ وَ عِشْرِينَ

٢٤٠- اِثْنَانِ وَ ثَلَاثُونَ زَائِدَ سِتَّةٍ وَ أَرْبَعِينَ يُسَاوِي

☐ (الف) ثَمَانِيَةٌ وَ سَبْعِينَ

٢٤١- شَهْرُ تَبْرِ هُوَ الشَّهْرُ مِنْ السَّنَةِ.

☐ (الف) الْأَرْبَع

٢٤٢- الْخَمِيسُ هُوَ الْيَوْمُ مِنْ الْأَسْبُوعِ.

☐ (الف) السَّادِسُ

٢٤٣- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي

☐ (الف) ثَلَاثَةٌ وَ ثَمَانِينَ

٢٤٤- أَرْبَعَةٌ عَشَرَ نَاقِصِ اثْنَيْنِ يُسَاوِي

☐ (الف) اِثْنَتَيْ عَشَرَ

■ **مَحَلِّ إِعْرَابِي**

■ **عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.**

٢٤٥- قَدَّمَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ.

٢٤٧- الْحِكْمَةُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ.

٢٤٩- سَتِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنْ أَحَبِّ النَّاسِ.

٢٥١- ذَلِكَ مَتَجَزَّزٌ زَمِيلِي.

٢٥٣- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ.

٢٥٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ.

٢٥٧- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ﴾

■ **فَهْمُ وَ دَرَكُ مَطْلَبٍ**

■ **اِنتَخِبْ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ.**

مُهَانًا / مَرَحًا / أَفِيمَ / التَّوَعِيَاتِ / الْمَتَجَزَّزِ / لَا تَتَكَبَّرْ / حَيٍّ / غَلَبَ

٢٦٠- اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُخْتَالِينَ فَ..... عَلَى الْآخَرِينَ.

٢٦٢- الصَّلَاةُ خَيْرُ الْأَعْمَالِ فَ..... عَلَيْهَا.

٢٦٤- الْأَسْعَارُ تَخْتَلِفُ حَسَبَ

٢٦٦- دَغٌ شَاتِمٌ لِرِضَايَةِ الرَّحْمَنِ.

٢٦٨- لَوْ أَنَّ السَّمَاءَ الصَّافِيَةَ.

٢٧٠- الْعَمَلُ الْقَبِيحُ.

٢٥٩- يَحِبُّ أَلَّا تَمْشِيَ فِي الْأَرْضِ

٢٦١- يَا وَلَدِي الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا.

٢٦٣- جُنُودُ الْوَطَنِ الْأَعْدَاءِ.

٢٦٥- اِشْتَرَيْتُ سِرْوَالِي مِنْ هَذَا

■ **اَكْتُبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحَاتِ.**

٢٦٧- آلَةٌ لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الْأَشْيَاءِ.

٢٦٩- قَامَ بِشَتْمِ شَخْصٍ.

■ **تَعْرِيفُ كَلِمَاتٍ**

■ **اِنتَخِبِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحَاتِ.**

الْفَخُورُ / الْقِيَمَةُ / الْخَدُّ / الْإِهْدَاءُ / الْجِمَارُ / الصَّمْتُ

٢٧٢- حَيَوَانٌ يُسْتَعْدَمُ لِلْحَمَلِ وَ الرُّكُوبِ:

٢٧٤- غُضُوفُ فِي الْوُجْهِ:

٢٧٦- الَّذِي يَفْتَخِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيرًا:

٢٧١- مَا تَكُونُ لَهُ قِيَمَةٌ:

٢٧٣- السُّكُوتُ وَ عَدَمُ التَّكَلُّمِ:

٢٧٥- الْقِيَامُ بِإِعْطَاءِ شَخْصٍ هَدِيَّةً:

(فرداد ١٤٠٣)

(فرداد ١٤٠٢)

(شهریور ١٤٠٢)

(فرداد ١٤٠٣)

عَيْنِ الصَّحِيحِ أَوْ الْخَطَأِ حَسَبَ الْوَاقِعِ.

- ٢٧٧- الإعجابُ بالنفسِ ليسَ مقبُولاً. 
- ٢٧٨- لَوْنُ ورقِ الأشجارِ في الخَريفِ أَضْفَرُ. 
- ٢٧٩- المُنْتَحَفُ مَكَانَ لَبِيعٍ وَ شِراءِ الأشياءِ. 
- ٢٨٠- ذُكِرَتْ وَصايا لُقمانَ لِابْنِهِ في القرآنِ. 
- ٢٨١- لا يَعاقِبُ الأحمقُ بِمثلِ السكوتِ عَنهُ. 
- ٢٨٢- مَنْ ساءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. 
- ٢٨٣- صَداقَةُ الجاهِلِ خَيْرٌ مِنْ عداوَةِ العاقلِ. 
- ٢٨٤- يُحِبُّ الناسُ الشَّخْصَ الفَخورَ. 
- ٢٨٥- الرّاعي مَنْ يَسْتَعِيزُ في المَتَجَرِّ. 
- ٢٨٦- التَّقَرُّبُ إلى الأراذلِ عَمَلٌ صَحِيحٌ. 
- ٢٨٧- يَجِبُ أَنْ نَرْفَعَ أَصواتنا أَمامَ الأَصْدِقاءِ. 
- ٢٨٨- أَثْقَلُ شَيْءٍ في المِيزانِ هُوَ الخُلُقُ الحَسَنُ. 
- ٢٨٩- الجَبَّارُ هُوَ الَّذِي يَفْتَحِرُ بِنَفْسِهِ كَثِيراً. 
- ٢٩٠- خَيْرُ الأُمُورِ أَوْسَطُها.

مَهَارَتِ مَكالِمِه

أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ.

٢٩١- مِنْ أَيْنَ نَشْتَرِي البَضائِعَ؟

٢٩٣- هَلْ يُمَكِّنُ التَّخْفِيفُ؟

إِنتَخِبِ الصَّحِيحَ.

٢٩٤- مِمَّنْ نَشْتَرِي المَلابِسَ؟ 

☐ الف) مِنَ المَتَجَرِّ

٢٩٥- كَمْ سِغَرُ هَذَا القَمِيصِ؟ 

☐ الف) خَمْسُونَ وَ سَبْعَةُ أَلْفِ تومانَ.

٢٩٦- أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ 

☐ الف) أَخْضَرُ

رَتِّبِ الكَلِماتِ وَ اكْتُبْ جُمْلَةً صَحِيحَةً كَامِلَةً.

٢٩٧- سِغَرُ - القَمِيصِ - هَذَا - كَمْ؟ 

٢٩٩- زَمِيلِي - مَتَجَرِّ - ذَلِكَ

دِرْكِ مَطْلَبِ

إِقرأ النِّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الأَسْئَلَةِ.

النِّصُّ الأوَّلُ:

«المِيزانُ آلَةٌ لِمَعْرِفَةِ وَزنِ الأشياءِ وَ لَها أنواعٌ مُختلفةٌ. يَستَخدِمُ الناسُ المِيزانَ في حَياتِهِمْ مُنْذُ (از زَمانِ) القَدِيمِ. صَورَةُ المِيزانِ تُسْتَخْدَمُ في المَحاکِمِ.»

٣٠٠- أَيْنَ تُسْتَخْدَمُ صَورَةُ المِيزانِ؟

٣٠٢- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

☐ الف) لِلْمِيزانِ نَوعٌ واحِدٌ.

☐ ب) لا يُسْتَخْدَمُ المِيزانُ نَفْسَهُ في المَحاکِمِ.

النِّصُّ الثَّانِي:

«في القرآنِ الكَرِيمِ نَرى «لُقمانَ الحَكِيمِ» يُقَدِّمُ لِابْنِهِ مَواعِظَ قِيَمَةٍ وَ يَنْهاهُ عَنِ التَّبَخُّثِ في المِشْيَةِ. جاءَ في القرآنِ: «وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنْ أَنْكَرَ الأَصواتِ

لِصَوْتِ الحَمِيرِ»

٣٠٣- ماذَا قَدَّمَ لُقمانُ إلى ابْنِهِ؟

٣٠٥- بِماذَا شَبَّهَ أَنْكَرَ الأَصواتِ في القرآنِ؟

٣٠٦- عَيْنِ الصَّحِيحِ: 

☐ الف) يَطْلُبُ لُقمانُ مِنْ ابْنِهِ المَشْيَ السَّريعَ.

٣٠٧- عَيْنِ المَحَلِّ الإِعرابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ في النِّصِّ: 

الف) «مَواعِظُ»:

ب) «قِيَمَةٌ»:

☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ
☐ صَحِيح	☐ خَطَأ

(فارس ١٤٠٢)

(کردستان ١٤٠٢)

(پوهارمهال و بفتياري ١٤٠٢)

(فراسان شمالي ١٤٠٠)

(آذربايجان شرقي ١٤٠٢)

(مازندران ١٤٠٢)

(کردستان ١٤٠٢)

٢٩٢- كَمْ صارَ المَبْلَغُ؟

☐ ب) مِنَ البائِعِ

☐ ب) سَبْعَةُ وَ خَمْسُونَ أَلْفِ تومانَ.

☐ ب) أَفْضَلُ

٢٩٨- ثَلاتينَ - صارَ - تومانَ - أَلْفَ - وَ - المَبْلَغُ - مَتَتينَ 